

## □ نامهای نیک پروردگار با معنا و شرح آن:

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «اللَّهُ تِسْعَةٌ وَتِسْعُونَ اسْمًا، مَائَةٌ إِلَّا وَاحِدًا، لَا يَحْفَظُهَا أَحَدٌ إِلَّا دَخَلَ الْجَنَّةَ، وَهُوَ وَتَرٌّ يَحْبُ الْوَتْرُ»: «اللَّهُ نود و نه نام دارد، صد منهای یک، هیچکس آنها را حفظ نمی کند مگر اینکه وارد بهشت می شود؛ و الله متعال فرد است و عدد فرد را دوست دارد» صحیح است - متفق علیه.

الله متعال نود و نه اسم دارد، هیچکس آنها را حفظ نمی کند مگر اینکه وارد بهشت می شود؛ منظور از حفظ، حفظ نمودن آنها و از بر خواندن است. همچنین گفته شده: معنایش ایمان و عمل به آنها و اطاعت و بندگی الله متعال بر اساس هر یک از این اسامی و خواندن الله متعال با آنها می باشد. این حدیث بیانگر اثبات این تعداد اسم برای الله متعال است و نافی اثبات اسامی دیگر و بیشتر برای الله متعال نیست؛ و تخصیص این اسامی به این تعداد، به دلیل مشهورتر بودن و معانی واضحتری است که دارند. و مانند این است که بگویی: زید صد درهم دارد که آنها را برای صدقه دادن آماده کرده است. و این بر آن دلالت ندارد که زید درهم های بیشتری نداشته باشد، بلکه بر این مساله دلالت دارد که این مقدار را برای صدقه دادن در نظر گرفته است. حدیث ابن مسعود رضی الله عنه بر این تفسیر دلالت دارد؛ آنجا که رسول الله ﷺ فرمودند: «أَسْأَلُكَ بِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ، سَمَّيْتَ بِهِ نَفْسَكَ، أَوْ أَنْزَلْتَهُ فِي كِتَابِكَ، أَوْ عَلَّمْتَهُ أَحَدًا مِنْ خَلْقِكَ، أَوْ اسْتَأْذَنْتَ بِهِ فِي عِلْمِ الْعَالَمِينَ عِنْدَكَ»: «پروردگارا به حق تمامی اسامی ات که خود را با آنها نام نهادی یا در کتابت نازل کردی یا به یکی از مخلوقات آموختی و یا در علم غیب نزد خودت باقی گذاشتی». و این یعنی الله متعال نامهایی دارد که در کتابش نازل نکرده و خلایق را از آنها بی خبر گذاشته است.

### • فواید و فضایل اسماء الحسنی :

اسماء نیک پروردگار و آموزش آنها فضایل متعددی دارد که قرار ذیل است:

شناسایی درست بنده با پروردگارش؛ که منجر به اداء عبادت پروردگار به وجه احسن و کامل آن و ترس از وی و امید و توکل به آن ذات اقدس و صبر بر مصیبت هایی که بالای بنده نازل می گردد، می شود، چنانچه شیخ عبدالرحمن بن سعدی رحمت الله علیه می فرماید: "ایمان به اسماء نیکوی خداوند و شناسایی با آنها انواع سه گانه توحید: توحید الوهیت، توحید ربوبیت، و توحید اسما و صفات را دربر می گیرد، و این انواع همانا ایمان و روح آن است، روح: همان خوشی و آسایش از اندوه قلب و اساس و هدف آن است، پس هر قدر که شناسایی بنده با اسماء الحسنی بیشتر شود به همان اندازه ایمان وی زیاد گردیده و یقین اش مستحکم میگردد".

• شرح نام های الهی تعالی:

1- الله:

پروردگار عالمیان خود در قرآن ستوده است؛ (اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى) (طه: 8)  
 (الله است که هیچ معبودی به حق جز او نیست و نیکوترین نامها از آن اوست).  
 نام الله اسم جلاله است نام بزرگ خداوند متعال که همه نامها و صفات نیک به وی نسبت داده میشود و جز الله به هیچ شخصی اطلاق نمی‌شود.  
 هیچ کس مانند او نیست و با او قابل مقایسه نیست و این چیز زیبایی است که قصد دارد کمال حسن را در نام های خدا کوتاه کند ، همه اسمها به الله تعلق می‌گیرد.  
 بنده در هنگام دعا با پروردگارش به اسم الله ارتباط برقرار می‌کند با برکت است اسم الله و مبارک است پس زمانی که قبل از انجام کاری) بسم الله (می‌گوییم خداوند به آن کار ما برکت می‌دهد.

با برکت است خدایی که پروردگار جهانیان است.♡

2- الرحمن:

بی نهایت مهربان و با رحم  
 (الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ) (فاتحه 1)  
 (الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ) (فاتحه 2)  
 ترجمه: تمام ستایشها و سپاسها از آن الله. پروردگار جهانیان. است؛ خداوندی که بخشنده و بخشایشگر است، رحمت عام و خاص اش همگان را دربر گرفته.  
 - تعریف لغوی:

الرحمن: از ریشه‌ی رحمت، به معنی: مهر ورزیدن است، برای دلالت بر اینکه خداوند همه مهر و رحمت را دارد؛ (صیغه مبالغه است).  
 الرحمن، تنها برای خدا بکار می‌رود. چون معنایش نسبت به غیر خدا متناسب نیست، چون تنها خداست، که رحمت اش همه چیز را دربر گرفته است. یعنی مهر ورزیدن، و خود کلمه رحمان، معنی بسیار بخشنده، بخشایشگر و مهربان را هم می‌دهد.  
 الرحمن، صفت خاص است ؛ برای خداوند، یعنی: صاحب رحمت عام و فراگیر برای هر مخلوق.

- اسم الرحمن (۵۷) بار در قرآن ذکر شده است، به معنی بسیار مهربان و دلسوز و بخشاینده است. در الرحمن از لحاظ معنی رحمت بیشتر است، خداوند رحمن الدنیاست. زیرا احسان او در دنیا نسبت به کافر و مؤمن عمومیت دارد. رحمن آن است که، وقتی اراده کند. جن و انس او را عبادت کنند. به آنها وجوه عبادت را می‌شناساند و درک و شعور برایشان می‌آفریند و آنها را بشارت و انداز می‌کند. که اینها لازمه رحمان بودن خداوند است. رحمن؛ یعنی: دارای رحمت وسیع. و عمومیت دارد درباره ارزاق و اسباب معیشت و مصالح مردم.

- بنابراین ظرفیت رحمت خدا را تصور کنید! رسول الله صلی الله علیه وسلم میفرماید، ترجمه: "خداوند صد رحمت دارد، که یک رحمت بین جن، بشر، حیوانات و حیوانات موذی نازل کرد، که آنان با آنها همدردی می‌کنند و توسط آن رحم می‌کنند، و به وسیله که این

جانور نسبت به فرزندان خود رحم می کند و خداوند ۹۹ رحمت را به تأخیر انداخته است که در روز قیامت به بندگان خود رحم خواهد کرد". متفق علیه.

### 3- الرحيم:

همیشه مهربان و بخشنده.

(وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا) (احزاب 43). ترجمه: و الله همواره نسبت به مؤمنان مهربان است.

رحيم از ریشه رحمت، يعنی: مهر ورزیدن و جمع آن رحماء است.

الرحيم يعنی کسیکه رحمت را از خود به دیگران منتقل میکند.

تعريف لغوی: الرحمه در لغت؛ يعنی: مهربانی و نرمی و دلسوزی..

الرحمة دو معنی دارد:

رقه و احسان، دلسوزی و عطوفت خاص انسان است، و احسان و فضل خاص خداوند. يعنی: خداوند بر اساس فضل و احسانش بر ما و دیگر مخلوقات رحم می کند نه بر اساس نیازش.

الرحيم، ازصفت فعلی خداوند است.

يعنی: خداوندی که، دارای مهر و رحمت بی انتهاست. و از قابلیت های این اسم است که، برای بندگان نیز، می توان استفاده نمود.

رحيم را "کثير الرحمه" نیز معنی کرده اند. در واقع رحم يعنی: کسی که بستر منافع و دفع مضرات را بر همگان باز می کند.

این نام بزرگوار در قلب بنده آرزو، طمع و امید به رحمت خداوند متعال را می فرستد. آرزو و امید به آنچه با خداوند متعال است. این نام همچنین مستلزم آن است که مردم نسبت به یکدیگر ترحم کنند، بنابراین هر که دیگران را بیامرزد، شایسته رحمت خداوند متعال است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: (من لا یرحم الناس لا یرحمه الله عز وجل). متفق علیه. ترجمه: کسی که به او رحم نکند مردم، خداوند متعال به او رحم نمی کند.

### 4- الْمَلِك:

پادشاه با سلطه و اقتدار!

(فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ) (۱۱۶) مؤمنون.

بلندمرتبه [و بزرگ] است الله [که] فرمانروای حق است. هیچ معبودی [به حق] جز او نیست [و] پروردگار عرش گرانقدر است.

مَلِك از ملك (به ضم میم) که به معنی سلطه است، گرفته شده و به قادر، توانا و حاکم گفته می شود. پادشاه یکی از نامهای زیبای خداوند است که خداوند متعال خود را با آن متمایز کرده است، پادشاه کسی است که صاحب خلقت خود است و فرمان او در آنها اجرا می شود و پادشاهی خداوند توانا و متعالی، از پادشاه دیگران متمایز است زیرا پادشاهی او، قدرتمند و متعالی، نیازمند است از تأمین و آفرینش او، و این که او قدرتمند و باشکوه است، قبل از ایجاد پادشاهی پادشاه نامیده شد این بدان معناست که خداوند پادشاه است، بدون وجود همه چیز، پادشاه کسی است که جلال قدرت خود را نشان می دهد، ثروتمند در ذات خود، و جهانگیران خود را با ویژگی های خود محافظت می کند، و او فرمان دهنده و نهی کننده، یا حاکم بر همه

چیز است، و هر کس می داند که حاکمیت فقط برای خداست، خدای که خالق این جهان است و هر آنچه در زمین و آسمان است تحت اراده اوست.

#### 5- القدوس:

پاك و منزه از هر نوع عیب.

(هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ) (الحشر 23).

ترجمه: (او الله است که معبودی به حق جز او نیست؛ اوست فرمانروای مقدس).

منشأ این اسم از پاکی و صداقت است، ابن القیم رحمه الله می گوید: قدوس: کسی که از هر گونه بدی و نقص و عیب مصون است.

قدوس: کسی که بیش از نیازهایش تقدیس شده است، ثابت قدم است و ویژگی‌های او از آفات متعالی است.

معنای آن این است: او از آنچه که افراد باطل می‌گویند، پاک است، عاری از عیب و علل وقوع، و از آنچه شایسته او نیست، کاملاً روشن است. او منزّه است، که همه توصیفات کمال را ایجاد می‌کند، زیبایی و عظمت، بیش از همه توصیف و از همه تخیلات، بیش از هر چیزی که توسط ذهن احاطه شده یا با تخیل تصور شده است.

درباره هر توصیفی که با یک حس قابل درک باشد، یا با تخیل یا توهم تصور شود، و هر آنچه به ذهن شما می‌رسد ذهن فناپذیر است و خدا غیر از این است.

قرآن با آوردن لفظ القدوس - پس از اسم- الملک می‌رساند که سیره این ملک با دیگر ملک‌ها کاملاً متفاوت است، این فرمانروا از همه نقص‌ها و کاستی‌ها منزّه است.

سبحان الله! ستایش همه از آن خدایی است که جلال، عظمت و زیبایی همه از آن اوست و عاری از هر نوع عیب و توهمات است.

#### 6- السلام:

صلح، امن، سلامتی از هر نوع عیب و نقص.

(هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ)، ترجمه: (او الله است که معبودی به حق جز او نیست؛ اوست فرمانروای مقدس بی‌عیب و نقص، سلامت بخش و ایمن بخش). (حشر 23).

سلام دو معنا دارد:

معنای اول: خداوند صاحب سلامتی است، یعنی برائت از همه کاستی‌ها و نقص‌ها.

معنای دوم: خداوند متعال ظلم را برای خود ممنوع قرار داده است، همانطور که خداوند آن را در میان بندگان خود حرام کرده است. بنابراین بندگان از ظلم و ستم خداوند رهایی می‌یابند، زیرا اوست فرمان‌روای عادل.

یکی از اسماء خداوند سلام است چون خدا بنده‌هایش را از مهلکه و سختی‌ها نجات و به سلامت عبور می‌دهد و اینکه ما به همدیگر سلام می‌کنیم و می‌گوییم "سلام علیکم" این سلام کردن یعنی اعلان امنیت و صلح می‌کنیم برای طرف مقابل.

یعنی اعلان می‌کنیم که من و تو در صلح هستیم و حقی از همدیگر ضایع نخواهیم کرد و این سلام کردن یک عطوفت، ترحم و محبتی بین دو طرف ایجاد می‌کند.

"السلام" کسی که کامل، مرفه و محتوا است، کسی که منبع همه صلح، تمامیت و امنیت است. کسی که تمام خلقت را کامل نشان داده است، خلقت او عاری از نقص و عیب است، این کلمه در قرآن 140 بار در 15 نوع مختلف مشتق شده آمده است. خداوندا، ما می دانیم که همه آرامش و امنیت تنها از جانب توست. ما را در این دنیا و آخرت ایمن نگه دار، ما را به صبر و آرامش درونی هدایت کن و ما را از کسانی قرار ده که دیگران از آنها در امان هستند و ما را از بی عدالتی دیگران در امان بدار. ما را با قلبهای سالم آراسته ساز و ما را از کسانی قرار ده که در بهشت سلام شما را دریافت می کنند. آمین!

## 7- المومن:

امنیت دهنده، بخشنده.

اسم مؤمن در قرآن ۲۲ بار آمده و در یک بار وصف خداوند قرار گرفته است چنان که می فرماید: (هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيِّمُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ) (حشر 23).

خدا کسی است که خدایی جز او نیست، او فرمانروا، منزله از شرک، پاکیزه از عیب، ایمنی بخش، نگهبان، قدرتمند، خودمختار، بزرگوار، منزله است خدا از آنچه که برای او شریک قرار می دهند.

المومن از کلمه "امان" که به معنی امنیت است گرفته شده که معانی زیر را دارد؛ بخشنده و امنیت دهنده..

همچنین، معنای المومن این است که او تنها کسی است که بندگان صالح را از روز بزرگترین وحشتی که به ستمکاران وعده داده بود، حفظ می کند، و او کسی است که آنها را از ترس در روز قیامت ایمن می کند، و همچنین آنها را در زمانی که فرشته مرگ بر آنها فرود می آید، ایمن می کند.

## 8- المهيمن:

شهادت، حفظ، پیشگیری، کنترل بر آفرینش و به عهده گرفتن امور جهان...

(وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ)، ترجمه: (و ای پیامبر، ما این کتاب را به حق بر تو نازل کردیم که تصدیق کننده کتابهای پیشین و نگهبان و گواه بر آنهاست). (المائدة 48)

المهيمین نام جامعی است که توصیف فضیلت و کمال را جمع آوری می کند و توصیفات نقص را نادیده می گیرد و شامل معانی بزرگ و صفات زیبایی است از جمله: معنای نام پرودگار (المهيمین) این است که او بر تمام آفریده ها سلطه دارد و نگهبان و حافظ آنها است، روزی و سرنوشتها و عمرها، همه در دست اوست و روزی و عمر هیچ کس کم یا زیاد نمی شود مگر به خواست و فرمان او.

سلطه، حاکمیت و ولایت خداوند بر آفریده هایش؛ برخاسته از قدرت و علم بی انتها و عظمت صفات کمالش میباشد و این قدرت را هیچ کس جز خداوند ندارد. از دیگر معانی این نام بزرگ آن است که خداوند نگهبان عالم هستی است و تمام هستی در برابر او سر تسلیم فرو آورده

اند، او شاهد و ناظر اعمال و رفتار آفریدگانش میباشد و هیچ زمزمه ای نیست و هیچ اندیشه ای در ذهن خطور نمی کند، مگر اینکه خدا از آن آگاه است: (يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ) (غافر: ۱۹)، ترجمه: (الله حرکات شروانه چشم‌ها و آنچه را که در دل‌های افراد نهفته است، به خوبی می‌داند).

## 9- العزیز:

(وَاعْلَمَنَّ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ) (البقرة 260).

و بدان خداوند قادر و توانا است.

العزیز یکی از زیباترین نام های خداوند متعال است. او کسی است که از هیچ چیزی ناتوان نیست، کسی است که در انتقام از دشمنانش شدید است. کسی است که همه چیز را جلال و عظمت میدهد.

در مورد اسم العزیز، قرطبی می‌گوید: "العزیز به معنای شکست ناپذیر است، که نمی‌توان آن را فتح کرد و یا بر آن غلبه کرد".

ابن کثیر: العزیز: کسی که همه چیز را جلال داد، و همه چیز را فتح کرد.

ابن القیم رحمه الله: عزت شامل سه قسم است: 1- قدرت؛ که با نامهای قوی و محکم او مشخص می‌شود. 2- شأن پرهیز؛ زیرا او در خودش ثروتمند است، به کسی احتیاج ندارد و بندگان نمی‌توانند به او ضرر برسانند، بنابراین نه به او آسیب می‌رسانند و نه به او سود. 3- قدرت تسلیم و تسلط بر همه موجودات؛ زیرا همه آنها مطیع خدا هستند، مطیع عظمت او، مطیع اراده او هستند.

العزیز قدرتمند؛ که مانند او نیست کسی توانا و بی‌همتا..

العزیز نود و دو (۹۲) بار در قرآن ذکر شده است.

خداوند ذات مقدس‌اش را با این واژه وصف نموده است، زیرا وجود او متفرد به عزت حقیقی او بوده و از هرگونه نقص و شریک در مقام الوهیت‌اش مبری می‌باشد. صفت عزیز، خداوند کریم را بر قادر بودنش نسبت به همه موجودات توصیف می‌کند که هیچ موجودی را نه شاید با او مقایسه نمود و پیوسته اوست که بر جهان و جهانیان غالب و چیره است و باید او را بر عزت و عظمت یاد کرد.

## 10- الجبار:

خود مختار، قادر مطلق، اصلاح کننده امور و توانا.

(هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ) (الحشر 23).

او الله است که معبودی به حق جز او نیست؛ اوست فرمانروا، منزه، بی‌عیب و نقص، تصدیق کننده پیامبرانش، مراقب اعمال بندگان، قدرتمند شکست‌ناپذیر، شکوهمند و شکست‌دهنده مطلق، والامقام و شایسته عظمت. الله از چیزهایی که برای او به عنوان شریک می‌آورند، پاک و منزه است.

این واژه در قرآن مجید در ده مورد به کار رفته که نه مورد آن در باره افراد ظالم و گردن‌کش و مفسد است، و تنها یک مورد آن در باره خداوند قادر متعال (آیه ۲۳ حشر) می‌باشد.

منظور از فرد توانا اصلاح کننده امور خلقت خود است، کسی که آنها را به آنچه در حق آنهاست هدایت می کند، " این شامل معنای تسلیم شدن است، زیرا او، منزّه است و غرور دارد، و او بر بندگان خود قادر مطلق است".

قدرتمند کسی است که مخلوقات را مجبور به انجام آنچه می خواهد در امر و نهی خود می کند.

مجمع البحرین در بیان معنای لفظ جبار آورده است، جبار یعنی کسی که در پادشاهی و حکومت مقام اش بسیار عظیم باشد، این صفت در مورد غیر خداوند متعال به کار نمی رود مگر در جایی که قصد مذمت غیر خدا را داشته باشد.

اصل جبر اصلاح کردن چیزی است با غلبه و قدرت این واژه هنگامی که در مورد خداوند به کار رود بیان گر یکی از صفات بزرگ او است که با نفوذ اراده و کمال قدرت به اصلاح هر فسادی می پردازد، و هرگاه در مورد غیر او به کار رود معنی مذمت را دارد.

به همین ترتیب، او به تنهایی قادر است مومنان را در آستانه مرگ و لحظات مرگ اطمینان دهد، و مومنان را وادار می کند تا صدای فرشتگان را بشنوند که بر قلب آنها پاک می شود و به آنها اطمینان می دهد و بشارت بهشت را به آنها می رساند.

المومن کسی که ترس را از بین می برد و قلب را با ایمان روشن می کند. کسی که هدیه های صلح و امنیت می دهد.

او کسانی را که با او صادق هستند می پذیرد و وعده پاداش بزرگ به آنها را عملی می کند. خداوند! المومن؛ ما می دانیم که تو منبع ایمان و امان دهنده هستی. به ما ایمان قوی عطا کن، ما را در مراقبت از امانت ها و تحقق وعده های خود راهنمایی کن، و ما را با تمام ویژگی های مومنان عزیزت آراسته ساز..

به ما قوت و ایستادگی در دنیا و آخرت عطا فرما و ما را از کسانی قرار ده که از امنیت نهایی بهشت برخوردار اند. آمین!

## 11- المتکبر:

عظم، بزرگی، غرور، بلند مرتبه.

(هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ) (حشر 23).

او الله است که معبودی به حق جز او نیست؛ اوست فرمانروا، منزّه، بی عیب و نقص، تصدیق کننده پیامبران، مراقب اعمال بندگان، قدرتمند شکست ناپذیر، شکوهمند و شکست دهنده مطلق، والامقام و شایسته عظمت. الله از چیزهایی که برای او به عنوان شریک می آورند، پاک و منزّه است.

متکبر یکی از نام های زیبای خداوند است و معنای آن کسی است که در ربوبیت خود متکبر است، چیزی شبیه او نیست، که در برابر همه بدی ها متکبر باشد.

و معنای متکبر، یعنی آن بزرگوار با افتخار، او بالاتر از صفات آفرینش است، و او بر نیرومندترین خلقت خود متکبر است، و افتخار در اینجا عظمت و پادشاهی است، یا بیان کمال نفس و کمال وجود است، نه فریبکار بودن و یا حرص.

- خداوند متکبر است، یعنی کسی که در برابر هر بدی متکبر است، زیرا خداوند سبحان بر ظلم بندگان خود تکبر می‌کند.

قرطبی گفت: متکبر که در ربوبیت خود بلند مرتبه است، هیچ چیز شبیه او نیست و گفته شد: متکبر که در چیزهایی که شایستگی صفاتش را ندارد، متکبر است و منشأ استکبار و غرور، پرهیز است.

قال رسول الله صلى الله عليه وسلم عن الله تبارك و تعالی:

"ياعبادي إني حرمت الظلم على نفسي وجعلته بينكم محرماً فلا تظالموا" رواه مسلم.

"ای بندگان من! من ظلم را بر خود حرام کرده و آن را در میان شما حرام کرده‌ام، پس به یکدیگر ظلم نکنید.

## 12- الخالق:

خالق: آفریننده.

(هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ) (حشر 24).

او الله است: خالق هستی، آفریدگار آن از نیستی و شکل‌دهنده مخلوقات؛ نام‌هایی نیک دارد. آنچه در آسمان‌ها و زمین است تسبیح او را می‌گویند، و او قدرتمند شکست‌ناپذیر و حکیم است.

خلق در اصل به معنای اندازه‌گیری و تقدیر است، چون آفریدن توأم با اندازه است لذا خلق به معنای آفریدن و آفریده آید.

این واژه از اسمای خداوند و به معنای (آفریننده) می‌باشد که لفظ صریح آن نه بار و صیغهی مبالغه‌ی آن (خالق) نیز دو بار در قرآن کریم ذکر شده است.

این واژه در برخی از آیات به معنای تقدیر و در برخی دیگر به معنای ایجاد و ابداع است. همچنین به دلالت آیه‌ی (بدیع السموات و الارض) خلق آسمانها و زمین به معنای ایجاد و ابداع آنهاست.

-توصیف غیر خداوند تبارک و تعالی به (خالق) به معنای هستی بخش جایز نیست، ولی به اذن حق تعالی و با گرفتن فیض از جانب او خلق به معنای تصرف در تکوین و ولایت تکوینی امکان پذیر است.

چنان که وقتی می‌فرماید: (فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ)، یعنی صحیح است که غیر خداوند را هم به خالق بودن توصیف کرد، همین طور درباره‌ی حضرت عیسی علیه السلام آمده است: «به درستی که من خلق می‌کنم برای شما از گل، مانند صورت مرغی».

شک نیست نوع خلقت عیسی علیه السلام ابداع و ایجاد نبوده است بلکه از گل، صورت مرغی را ساخته است سپس از مبدأ فیض افاضه‌ی روح به هیأت طیر درآمده است.

کلمه‌ی (خلق) به معنای اندازه‌گیری و صنعت درباره‌ی غیر خداوند صادق است، ولی البته (خلق خدا) با خلق غیر او، از جهات گوناگونی متفاوت است.

خداوند ماده و صورت اشیاء را می‌آفریند، در حالی که اگر انسان بخواهد چیزی ایجاد کند تنها می‌تواند با استفاده از مواد موجود این جهان، صورت تازه‌ای به آن ببخشد.



تنها یک پادشاه حقیقی و خالق هستی وجود دارد که خداوند یکتا و سبحان و تعالی است! ..

### 13- الباری :

خالق، آفریننده، بخشنده حیات.

(هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِي الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ) (الحشر 24).

او الله است: خالق هستی، آفریدگار آن از نیستی و شکل دهنده مخلوقات؛ نامهایی نیک دارد. آنچه در آسمانها و زمین است تسبیح او را می گویند، و او قدرتمند شکست ناپذیر و حکیم است.

الباری، در اسلام یکی از نامهای زیبای خداوند متعال است و معنای آن عبارت است از: بخشنده زندگی به زندهها و صلح جو که عاری از هر گونه نقص است.

الباری در قرآن "یک" بار در سوره حشر آمده است.

کسی که از هیچ می آفریند، بدون شباهت می آفریند، کسی که آنچه را که از نظر جسمی و روحی وجود دارد تکامل می بخشد و دوباره می آفریند، کسی که شکل و صورت جدیدی را به وجود می فرستد .

و یکی از معانی این نام بزرگ این است: جدا کردن موجودات از یکدیگر و تشخیص بین آنها، با توجه به معنای جدایی و فاصله.

-الباری کسی است که خلقت را خالی از نابرابری و نقص آفرید و اوست که خلقت را متمایز از یکدیگر آفرید.

-الباری خالق که همه چیزهای موجود را آفرید و آنها را شفا داد، آنها را با حکمت خود تغییر داد و با ستایش و حکمت خود آنها را شکل داد و او هنوز بر این توصیف بزرگ است.

### 14- المصور:

صورت دهنده و طراح عالم و همه موجودات زنده.

(هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِي الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ) (الحشر 24).

او الله است: خالق هستی، آفریدگار آن از نیستی و شکل دهنده مخلوقات؛ نامهایی نیک دارد. آنچه در آسمانها و زمین است تسبیح او را می گویند، و او قدرتمند شکست ناپذیر و حکیم است.

این اسم (المصور) از اسمای خداوند متعال و به معنی چهره ساز می باشد، که در قرآن کریم یک مرتبه ذکر شده است .

المصور به معنی آفرینندهی صورتها و شکل هاست.

اسم فاعل از (تصویر) گرفته شده و به معنی صورتگر و صورت بخش است.

در آخرین آیهی سورهی حشر آیه 24 از مسأله خلقت و آنچه مربوط به آن است، مانند نظم بندی و صورت بندی و قدرت و حکمت بحث می کند.

-یکی از زیباترین نام‌های خداست و معنای آن این است: او که خلقت خود را به دلخواه خود آفرید و همه چیزهای موجود را شکل و ترتیب داد و به هر یک از آن‌ها تصویری خاص و یک شکل واحد که با تنوع و فراوانی آن متمایز می‌شود، ایجاد کرد.

سبحان الله!

با برکت است پروردگاری که همه مخلوقاتش ره به گونه متمایز خلق کرده و این جهان را به گونه‌ی بی‌نظیری که هیچ کس جز الله قادر به شکل بخشیدن آن نیست را به ظرافت بسیار خلق کرده است.

## 15- الغفار:

آمرزنده، غلو و نهایت بخشش.

(رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ) (ص66)

پروردگار آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آنهاست، آن ذات شکست‌ناپذیر آمرزنده.

اسم الغفار پنج بار در قرآن کریم ذکر شده است.

الغفار: یکی از نام‌های زیبای خداوند، یعنی: کسی که زیبایی را آشکار می‌کند و زشتی را می‌پوشاند و گناهان را پس از توبه و بخشش برای همیشه می‌بخشد.

الغفار: او کسی است که بسیاری از گناهان را می‌بخشد که بنده حتی تصور نمی‌کند که خداوند او را می‌بخشد، و از کمال بخشش او که هر چقدر هم بنده اسراف کند توبه می‌کند و دوباره نزد او می‌آید و برمی‌گردد و همه گناهانش، کوچک و بزرگ بخشیده می‌شود.

خداوند متعال بخشنده، گناهان را در گذشته می‌بخشد، اکنون می‌بخشد، در آینده می‌بخشد، و به معنای مبدأ در هر زمان و مکان می‌بخشد، او بخشنده است، و به شما دستور نداده استغفار کنید مگر اینکه شما را ببخشد و او به شما دستور نداده است که دعا کنید مگر اینکه به شما پاسخ دهد.

یا غفار! ما می‌دانیم که ما را می‌آمرزی، می‌پوشانی و از ما محافظت می‌کنی. گناهان ما را ببخش؛ تو اولین، آخرین، پنهان و ظاهری، و ما را قادر ساز تا به دنبال بخشش به تو باشیم. کاستی‌های ما را در این زندگی و در روز قیامت پنهان کن، ما را از آثار گناهانمان حفظ کن، و ما را در بخشش دیگران یاری رسان. آمین!

## 16- القهار:

بسیار غالب و بسیار توانا.

(يَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ لَا يَخْفَىٰ عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ لِّمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ) (غافر16).

روزی که مردم حاضر و نمایان می‌شوند و چیزی از آنان بر الله پوشیده نخواهد ماند، الله می‌فرماید: امروز فرمانروایی از آن کیست؟ آنگاه خود می‌فرماید: از آن الله یگانه پیروزمند.

القهار شش بار در قرآن کریم آمده است که همه آنها در تأیید یگانگی خداوند متعال است و هیچ معبودی غیر از او وجود ندارد، زیرا منزه است برای او، همه مخلوقات خود را به او تسلیم کرد و آنها را مطیع خود کرد.

القهار از نامهای زیبای خداوند، نامی که قلب را پر از اعتبار خداوند متعال می کند و برای ادای احترام به او، و ترس از او و امید داشتن به او، که از ظلم نشأت می گیرد، ویژگی است که مستقل است.

یا قهار! ما می دانیم که تو بر همه چیز چیره هستی؛ ما را از کسانی قرار ده که با اسلام در برابر تو سجده می کنند، ما را از ترس خود آراسته و به ما کمک کن تا قلبها و اعمال خود را فقط به تو بسپاریم. ما را بر قدرت خود بیندیش، گناهان ما را رها کن، و هدایت ما کن تا با ضعیفان مهربان باشیم. آمین!

### 17- الوهاب:

بسیار بخشنده، هدیه دهنده، بخشش بدون حد.  
(رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ) (آل عمران 8).  
آنان می گویند: پروردگارا، بعد از آنکه ما را هدایت فرمودی، دل هایمان را از راه حق منحرف مگردان و از سوی خود، رحمتی به ما ارزانی دار که بی تردید، تو بسیار بخشنده ای.  
نام خداوند متعال الوهاب در سه آیت از قرآن کریم ذکر شده است.  
وهاب یکی از نامهای زیبای خداوند متعال است، که ریشه اغراق آمیز در بخشش الله متعال بر بندگانش دارد.

الوهاب یعنی: کسی که آن را می دهد هدیه دهنده است، بخشش که بدون توقع است.  
نام خداوند وهاب دارای شایستگی بالایی است، بسیاری از هدایای بدون حساب، پاداش بدون کاهش چیزی است که از پادشاهی او داده می شود.  
منزه است او؛ پادشاه آسمانها و زمین و آنچه در آنهاست. خداوند هدایای خود را از جمله رزق و روزی برای بندگانش، صحت و آسایش به اهل آسمان و زمین، به مومن و کافر و صالحین هدیه می دهد، زیرا او بخشنده است.  
خداوند! ما می دانیم که تو بخشنده ای همه هدایا هستی. ما را از کسانی قرار ده که از هدایای تو سپاسگزارند و از آنها برای جلب رضایت تو استفاده می کنند و ما را به عشق به تو آراسته می کنند. ما را وادار به تفکر در مورد هدایای خود کن، و از رحمت خود که ما را در این جهان کنونی و جهان آینده غرق می کند، نصیب گردان هر آینه تو تو بهترین هدیه دهنده ای .. آمین!

### 18- الرزاق:

رزق دهنده، روزی دهنده.  
(إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ) (ذاریات 58).  
زیرا الله است که روزی رسان نیرومند و برقرار است.  
نام رزاق یکبار در قرآن کریم در سوره ذاریات آمده است.  
الرزاق از زیباترین نامهای خداوند است و مبالغه رزق است که نشان دهنده فراوانی است و رزق هر چیزی است که از آن سود برده میشود و رزق بر دو نوع است: ا- رزق بدن با غذا و امثال آن، ب- رزق برای روح که علم و دانش است و از این رزق با ارزش تر است زیرا میوه آن جاودانه است و زندگی جاودانه دارد و رزق بدن برای مدت کوتاهی است.

"الرزاق" به معنای رزق مطلق است، زیرا نشان دهنده تأیید صفت رزق به خداوند متعال است.

بنابراین؛ الرزاق، منزه است کسی است که لحظه به لحظه اجرای هدیه ای را که برای تأمین مخلوقات مقرر کرده است، متقبل می شود. او نگهدارنده ابدی است زیرا این صفتی است که خداوند متعال برای خود محفوظ داشته است.

یا رزاق! ما میدانیم که تو روزی دهنده همه مخلوقات هستی و روزی هر بندهات را سر وقت آن میرسانی برایمان صبر و شکیبایی نصیب کن تا همانند گمراهان نا امید از رحمتات نشویم و برایمان توانایی نصیب کن تا وسیله رساندن رزق و روزی برای مستحقین شویم تا باشد در آخرت از جمله ستم گران محسوب نشویم. آمین!

## 19- الفتح:

حکم کننده به عدل، گشاینده و پیروزی.

(قُلْ يَجْمَعُ بَيْنَنَا رَبُّنَا ثُمَّ يَفْتَحُ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَهُوَ الْفَتَّاحُ الْعَلِيمُ) (سبأ 24).

بگو: آن روز پروردگاران همه ما را گرد می آورد؛ سپس میان ما به حق و عدالت داوری می کند و او داورِ داناست.

فتح در اصل به معنی از بین بردن پیچیدگی و مشکلات است و آن بر دو گونه است: گاهی با چشم دیده می شود، جنبه ی حسّی (مانند گشودن قفل، و گاه با اندیشه درک می شود) جنبه ی معنوی (مانند گشودن اندوه و غصه ها، و یا گشودن راز علوم و همچنین داوری کردن میان دو کس و گشودن مشکل نزاع و مخاصمه ی آنها).

آنجا که فتح به معنای پیروزی و گشایش است.

از جمله معانی نام خدا الفتح: این که خداوند سبحان، کلیدهای غیب را در دست دارد، درهای رزق و رحمت و برآوردن نیازها را به هر که از بندگان خود بخواهد باز می کند. و تسکین ناراحتی، و آنچه خداوند متعال برای بنده از رحمت و رزق خود باز کرده است که هیچ کس، فارغ از شغل خود، نمی تواند از این رزق جلوگیری کند.

-الفتح: کسی که ناراحتی را از بندگان خود دور کند، تسکین را تسریع کند، ناراحتی را برطرف کند، نابینایی را برطرف کند، سختی ها را برطرف کند، با رحمت سرریز شود و درهای رزق را باز کند. خداوند سبحان بازکننده داناست، او درهای رحمت را باز می کند، زیرا خداوند متعال با تسکین به سوی بندگان خود می شتابد.

## 20- العليم:

دانا، عالم، آگاه.

(تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ) (غافر 2).

نزول این کتاب، از سوی الله شکست ناپذیر داناست.

نام خداوند متعال در قرآن کریم 157 بار ذکر شده است که دلالت به عالم بودن خداوند متعال میکند.

العلیم اصطلاحی است که از علم گرفته شده است و تحقق چیزی با واقعیت آن است و منزه است او که در علم مبالغه می کند، او می داند که در آن چیست و رحم می کند و او می داند که هر شخصی چه چیزی به دست می آورد و می داند که در کدام سرزمین خواهد مُرد. و بنده؛ اگر خدا برای او خیر بخواهد به او علم هدیه می دهد.

-بنده نباید از علم خود در راه اشتباه استفاده کند چون بنده بر هر چی می آموزد و می آموزاند مسؤل است و الله متعال بر همه اسرار های که دل های بنده های او است دانا است. خداوند ﷻ میفرماید: (إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ)، ترجمه: پروردگار تو آفریننده آگاه است. و هرکس بداند که او منزّه است، پس از خدا شرم دارد و از نافرمانی او خودداری می کند، و هر کس بداند که خداوند از وضعیت او آگاه است، پس در مصیبت خود شکیب است و از نعمت های که خداوند برایش ارزانی داشته سپاسگزار است.

## 21- القابض:

قبض کننده روح (جان)، مانع، محدود کننده.

(مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْسُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ) (بقره 245).

کیست که به الله قرض دهد؛ قرضی نیکو و از اموالش در راه خشنودی پروردگار انفاق کند تا الله آن را برایش چندین برابر کند؟ و الله است که از روی حکمت و عدالت، در روزی بندگانش تنگی و گشایش پدید می آورد؛ و همگی در آخرت به سوی او بازگردانده می شوید. القابض نمایانگر قدرت مطلق خداوند در پی ریزی و اداره امور بندگان میباشد و بیانگر این مطلب است که تنها اوست که می بخشد و یا مانع بخشش می شود و در حقیقت، او است که قبض و بسط می کند، عطا و بخشش او برای هر که اراده کند، حد و مرزی ندارد. این بخشش را از هر که بخواهد، به دلیل حکمتی که تنها خود از آن آگاه است، منع می کند. از دیگر معانی نام خداوند قابض این است که او ارواح بندگان را هنگام مرگ از تن آنها خارج می کند. خداوند فرشته مرگ عزرائیل را مأمور نموده است تا روح هر کس را که اجل اش فرا رسیده است، از بدنش بیرون سازد: (فُلْ يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ) (سجده 11).

ترجمه؛ ای پیامبر به مردم بگو: فرشته ای مرگ که بر شما گماشته شده است، روحتان را به تمام و کمال از بدنتان می ستاند، سپس، در روز قیامت، به سوی پروردگارتان باز می گردید. احساس اینکه اجل آدمی در دست خداوند است باعث اطمینان و آرامش خاطر ما نسبت به سرنوشت مان می گردد؛ چرا که اجل و عاقبت خود را در دست کسی می بینیم که همواره خیر خواه و هدایت گر بندگان است.

بر این اساس است که مؤمن همیشه در بیان حقیقت شجاع و نیرومند است، در راه خدا از سرزنش هیچ سرزنش کننده ی نمی هراسد و به هیچ قیمتی، از حق سرباز نمی زد. بنده مؤمن می داند که مرگ لازمه ی زندگی است، از این رو، در غم از دست دادن عزیزان اش صبر و تحمل پیشه می کند و چیزی نمی گوید که موجب خشم خداوند شود.

همانگونه که بیان کردیم، قابض از صفات خداوند است که بر قدرت و عظمت دلالت دارد. از دیگر معانی قابض، مانع است و آن بدین معنا می‌باشد که خداوند رحمت بیکران‌اش را بر متکبران و کافران ممنوع ساخته و آنها به آن دسترسی ندارند و نیز شر و بدی را از مؤمنان منع کرده و آنها را از دشمنان و شیطان حفظ می‌نماید.

القابض آن کسی است که تمام موجودات در قبضه‌ی قدرت و تصرف او هستند و اوست که مالک همه‌ی امور می‌باشد.

## 22- الباسط:

گسترش دهنده، وسعت دهنده و وسعت دهنده رزق.

(مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْسُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ) (بقره 245).

کیست که به الله قرض دهد؛ قرضی نیکو و از اموالش در راه خشنودی پروردگار انفاق کند [تا] الله آن را برایش چندین برابر کند؟ و الله است که از روی حکمت و عدالت، در روزی بندگانش تنگی و گشایش پدید می‌آورد؛ و همگی در آخرت به سوی او بازگردانده می‌شوند.

از معانی الباسط: روزی بندگان را با سخاوت خود آسان می‌کند، اما اگر بگوییم خداوند متعال «الباسط» است اوست که با سخاوت و رحمت خود روزی را برای بندگان آسان می‌کند.

(الباسط) به تعبیر دیگر آمرزنده؛ اوست که دست خود را برای توبه بر آنان که آزار داده اند دراز می‌کند تا طلب مغفرت نمایند و خداوند توبه آنان را بپذیرد.

معنای باسط این است که فقط خدا، روزی دهنده است. همان گونه که رحمت و فضل خود را بر بندگانش روا می‌دارد، به هر که بخواهد روزی می‌دهد، بیشتر و بیشتر از آنچه بنده بخواهد به او می‌بخشد و به او در علم و جسم و مال فراوانی و وسعت می‌بخشد. از رحمت اوست که این امور را به اندازه‌ی در دسترس می‌گذارد که انسان به ناحق در زمین طغیان نکند و گمان نکند که بر همه چیز تواناست.

## 23- الحافظ:

نگهبان، نجات دهنده.

(إِنَّا نَحْنُ نُزَلِّلُ الذُّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ) (حجر 9).

به راستی که ما خود، قرآن را نازل کردیم و قطعاً خودمان نیز نگهبان آن از هر گونه تبدیل و تحریفی هستیم.

الحافظ سه بار در قرآن در جاهای متفاوت ذکر شده است.

صفت (حافظ)، در لغت اسم فاعل و نگهبان، نگهدار، از ماده (حفظ) است که بر نگهداری و بازداشتن چیزی از گم شدن و تلف شدن دلالت دارد.

خداوند حافظ و نگهدارنده همه چیز است، او همه مخلوقات را حفظ می‌کند و هر چه بوده و هست را طی همه قرن‌های گذشته و قرار است بگذرد می‌داند. او حافظ قرآن است و عهد کرده است که از تغییر یا انحراف آن محافظت کند، چنانچه در آیت ۹ سوره الحجر خداوند ﷻ (فرموده است) همانا ما خود قرآن را نازل کردیم و قطعاً ما خود آن را نگهداریم.

الحافظ کسی که حافظ آسمان‌ها و زمین است همانی که نگهبان و حافظ همه جهانیان است.

الحافظ کسی که همه خلقت را از فنا حفظ و محفوظ می دارد. کسی که با هوشیاری از تمام جزئیات آفریده شده مراقبت می کند.

#### 24- الرفع:

بلند کننده، اوج دهنده، بالا برنده.

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ انشُرُوا فَانشُرُوا يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ) (مجادله 11).

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که به شما گفته شود: در مجالس جا باز کنید، جا [باز کنید] که با این کار، الله برای شما گشایش می‌آورد؛ و هنگامی که گفته شود برخیزید، برخیزید. الله مقام و درجات کسانی از شما را که ایمان آورده‌اند و کسانی را که علم به آنان عطا شده است، بالا می‌برد؛ و الله به آنچه می‌کنید آگاه است.

یکی از اسماء الله متعال، اسم رافع است. این اسم از کلمه‌ی «رفع» به معنی «بلند کردن» گرفته شده است.

خداوند رافع است، رافع بودن خداوند به این معنی است که او- جل جلاله- نسبت به آنان که سزاوار و شایسته بلند کردن (ترفیع) هستند، رافع است.

الرافع کسی است که با اعمال خوب یا بد بندگان ترازو را بالا و پایین می‌کند.

الرافع: او جلیل‌القدر است کسی که درجات بنده گان خود را با توفیق در اطاعت او افزایش دهد و آنان را پیروزی و سر بلندی دهد.

کسی که امکان بالارفتن از تفاوت‌ها و تمایزاتی را که بشر را از هم جدا می‌کند، فراهم می‌سازد. او بلند مرتبه و بزرگ است و هر که را بخواهد به اوج می‌رساند و رحمت خود را شامل حال او می‌گرداند.

#### 25- المعز:

عزت دهنده، عزیزکننده، توانا، بخشنده.

(قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّن تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) (۲۶) آل عمران.

ای پیامبر، بگو: «بار الها، ای فرمانروای هستی، هر کس را بخواهی حکومت می‌بخشی و از هر کس بخواهی حکومت را بازپس می‌گیری؛ و به هر کس بخواهی عزت [و قدرت] می‌دهی و هر کس را بخواهی خوار می‌داری. [پروردگارا،] خوبی به دست توست و بی‌گمان، تو بر هر چیزی توانایی.

المعز از نظر زبانی به معنای ستوده‌ترین است. المعز در لغت به معنای این که تمام جلال از آن خداست و به هر که بخواهد عطا می‌کند. اگر خداوند کسی را جلال دهد، آن شخص خوش شانس است. از سوی دیگر، اگر ذلیل کند، ضرر خواهد کرد. پس هر مؤمنی حق دارد با اطاعت و دوری از هر بدی به عزت دست یابد.

المعز از اسماء زیبای خداوند است که تنها به او مربوط می‌شود و بدون شریک است.

کسی که قدرت و افتخار شکست ناپذیر می‌بخشد.

کسی که عزت و قدرت می بخشد. تقویت کننده و تسبیح کننده می باشد.  
کسی که باعث می شود کسی یا چیزی مورد احترام، گرمی و توانا باشد.  
المعز: اوست که برای هر کس که بخواهد قدرت و تسلط و سختی می بخشد تا او را گرمی بدارد  
و از هر که بخواهد می گیرد و خوارش می کند.

## 26- المذل:

ذلیل کننده، خوار کننده.  
(قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۲۶) آل عمران.)  
ای پیامبر، بگو: «بار الها، ای فرمانروای هستی، هر کس را بخواهی حکومت می بخشی و از هر کس بخواهی حکومت را بازپس می گیری؛ و به هر کس بخواهی عزت [و قدرت] می دهی و هر کس را بخواهی خوار می داری. [پروردگارا،] خوبی به دست توست و بی گمان، تو بر هر چیزی توانایی.

قرآن کریم در قول خداوند متعال می فرماید: ای صاحب پادشاهی به هر که خواهی سلطنت می دهی و از هر که خواهی سلطنت می داری و هر که را بخواهی عزت می دهی و هر که را خواهی خوار می کنی و هر که را خواهی ذلیل می کنی.

المذل؛ خوار کننده، هر که را بخواهد گرمی می دارد، پس کسی نیست که او را خوار کند. و هر که را بخواهد خوار می کند، پس هیچ کس او را گرمی نمی دارد.  
المذل، کسی است که با سلب علم و دچار کردن در معصیت، دشمنان خود را خوار کند، سپس آنان را به سرای عذاب شان برساند، اوست که غرور را از آنچه بخواهد می زداید.  
شکی نیست که او قادر است که فقیر و حلیم را بر تخت بنشانند و قدرت را از دست پادشاهان ظالم بگیرد.

## 27- السميع:

سامع، شنونده، درک کننده.  
(فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ) (البقره/۱۳۷).  
ترجمه: و خداوند شر آنها را از تو دفع می کند و او شنونده ی داناست.  
اللَّهُ سامع است. او همه چیز را می شنود و همه چیز را می بیند. او به هر دعا و استماع هر کس که به او می رسد توجه دارد. چه با صدای بلند صحبت کنیم و چه مخفیانه، او هر کلمه را می شنود.

السمیع کسی که گوش و توجهش همه چیز را درک می کند. کسی که به هر دعا و نیایشی توجه دارد.

کسی که به هر صدایی گوش می دهد. کسی که هر حرف و فکر و رازی را می شنود و می پذیرد.  
اسم سمیع یعنی کسی که می شنود. الله متعال سامع است. او همه صداها را می شنود. پایین ترین صداها و پنهان ترین زمزمه ها را نمی توان از شنوایی او حذف کرد. هیچ چیز نمی تواند مانع شنیدن او شود.



اوست که دعای بذر را به زبان توانایی گل شدن می شنود و دعای آن را با گل ساختن آن مستجاب می کند.

اوست که دعای بال داشتن پروانه را می شنود و دعایش را با بال دادن به او مستجاب می کند. اوست که دعای برگی را که به زبان حاجت در شرف خشک شدن است می شنود و با لشکر ابرها دعایش را مستجاب می کند.

او کسی است که همه چیز را می شنود، از مخفی ترین صدایی که یک قلب احساس می کند تا قدم های یک مورچه در تاریکی.

## 28- البصیر:

بصیرت، بینایی.

(لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ) (الشوری: 11)

ترجمه: او را هیچ مانندی نیست و او شنوا و بیناست.

بصیرت دو معنا دارد:

-اول: بینایی دارد که همه چیز را با آن می بیند، منزه است

-دوم: اوست که در اشیا بصیرت دارد و در آن ها صاحب نظر است.

البصیر: یعنی آن که در عالم غیب و آشکار همه موجودات را ببیند، و همه چیز را ظاهر

یا نهان، لطیف یا بزرگ ببیند، و دیدگان خائن و آنچه را که سینه ها نهفته است ببیند.

البصیر یکی از اسماء حسناى خداوند است و معنایش این است: کسی که دیدش بر همه

چیزهای آشکار در نواحی زمین و آسمان احاطه دارد و در تاریکی خزیدن مورچه سیاه بر

صخره کر را می بیند. شب و همه اعضای درونی و بیرونی آن و جریان غذا در اندام های

ریز آن و جریان آب را در شاخه و رگ درختان و همه گیاهان از انواع مختلف و کوچک و

لطافت می بیند و رگه های آن را می بیند. مورچه، زنبور، پشه و کوچکتر از آن.

## 29- الحکم:

حاکم، قضاوت کننده.

(الَّذِينَ اللَّهُ بِأَحْكَامِهِمْ أَلْحَمِينَ) (سورة التین/ ۸)

آیا خدا بهترین حکم کنندگان نیست؟

الحکم، یکی از نام های خداوند در اسلام به معنای «قاضی»، «دادگر» یا «داور»

است.

قاضی، او حاکم است و حکم او کلام اوست. قضاوت او کلام اوست.

اللّه الحکم به معنای عدالت دهنده است. قضاوت او را نمی توان خنثی کرد. او همیشه

در هر موقعیتی عادلانه عمل می کند و هرگز اشتباه نمی کند. او بهترین داور است.

کسی که عالی ترین قضاوت کننده است. کسی که تنها قاضی واقعی است.

کسی که همیشه در هر موقعیتی عدالت را اجرا می کند.

کسی که تصمیم نهایی را در مورد ماهیت همه امور می گیرد. کسی که همه اختلافات را

داوری می کند.

الحکم کسی است که در قولش شکی نیست و در عملش هیچ عیبی نیست او حق را از باطل جدا می کند.

### 30- العدل:

عادل، بی طرف.

(اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ) (سورة المائدة/8)

ترجمه: به عدالت رفتار کنید که به تقوا نزدیکتر است و از خداوند پروا کنید که همانا خدا به آنچه انجام می دهید آگاه است.

العدل از اسماء الله است به معنی آن که خداوند تعالی هر چیزی را در جای خود قرار داده و درباره ی هیچ موجودی از آنچه که لایق و سزاوار او بوده چیزی فروگذار نکرده است و تمامی موجودات جهان را از آفرینش موزون و متعادل خلق کرده است.

عدل کسی که کارها را به طور منصفانه و بی طرفانه اصلاح می کند.

کسی که همیشه عادلانه عمل می کند. کسی که عدالت مطلق را برقرار می کند.

کسی که حکمت عدالتش بر شناخت کامل گذشته و حال و آینده استوار است.

خداوند عدالت دارد. او به کسی ظلم و ستم نمی کند. در واقع ظلم تجاوز به مال دیگران است و همه اموال از آن خداست. بنابراین نمی توان تصور کرد که خداوند متعال ظلم می کند - نعوذبالله. او همه چیز را عادلانه قضاوت می کند. در محاسبه و برآورد و عقوبت و غضب و عمل او هیچ ظلمی نیست. او در تمام اعمال خود عادل است.

### 31- اللطيف:

مهربان ترین، بخشنده ترین، باصفا و خیرخواه.

(اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ يُرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ) (سورة الشورى/19)

خداوند نسبت به بندگانش با مهر و لطف رفتار می کند، هر که را بخواهد (و صلاح بداند) روزی می دهد و اوست توانای غالب.

این نام 7 بار در قرآن آمده است.

اللطيف کسی که لطیف ترین و بخشنده ترین است. کسی که طبیعتش لطیف، مهربان، مودب و باصفا است.

کسی که با توجه به جزئیات ظریف شرایط فردی مهربان، بخشنده و فهمیده است.

کسی که اعمالش آنقدر ظریف است که ممکن است نامحسوس باشد، فراتر از درک ما.

کسی که ادراک ظریفش لطایف همه چیز را آشکار می کند.

کسی که به ظریف ترین و جزئی ترین اموری که به سعادت بندگان می رسد آگاه است. او می داند که چگونه او را به این سعادت هدایت کند و این کار را با مهربانی و نرمی انجام می دهد.

اللطيف یعنی! او کسی است که با بندگانش مهربان است و بر آنان احسان می کند بدون آنکه بدانند این مهربانی و نیکی از جانب خداست. او از راه هایی که هرگز تصور نمی کردند به آنها عطا می کند. اللطيف کسی است که با بندگان خود به نیکی رفتار می کند

بدون اینکه آنها متوجه شوند. او هدایایی می بخشد که به خوبی با نیازهای مخلوق او سازگار است. او فوق العاده مهربان و فهمیده است.

### 32- الخیر:

باطن شناس، دانای واقعیت، دانای حقیقت باطن.  
(لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ) (سورة انعام، 103)  
ترجمه: دیدگان او را درک نمی کنند ولی او دیدگان را درک می کند و او باریک بین و آگاه است.

الخیر از صفات خداوند است و به معنای آن است که همه چیز را می داند و از علم او چیزی نمی گریزد.

او اصل هر چیزی را می داند و به حقیقت در مورد آن آگاه است. الخیر به پیچیده ترین مسائل آشناست بیماری و علاج آن را می داند.

الخیر از باطن همه چیز آگاه است. هیچ چیز در قلمرو او بدون اطلاع او اتفاق نمی افتد. هیچ ذره ای حرکت نمی کند و نمی ایستد، و هیچ روحی ناراحت و آسوده نمی شود، مگر اینکه او بداند. او کسی است که هیچ چیز در زمین و آسمان از دانش او پوشیده نیست. هیچ چیز در آسمان و زمین حرکت نمی کند، مگر اینکه او از آخرین مکان یا مقصد آن آگاه است.

الخیر کسی که صفات درونی و معانی همه چیز را می داند. کسی که از واقعیت واقعی همه چیز آگاهی و درک کامل دارد.

کسی که معنای پنهان ترین رازها را می داند و می فهمد. همان که حقیقت درونی هر شرایط و موقعیتی را می داند.

کسی که خواسته های پنهانی و دعاها را ناگفته را می داند و می فهمد. کسی که شرایط واقعی، واقعیت درونی همه چیز را می داند و می فهمد.

### 33- الحلیم:

آرام ترین، مهربان ترین، ملایم ترین، بردبارترین.  
(إِنَّ اللَّهَ يُمَسِّكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَلَئِن زَالَتَا إِنْ أَمْسَكْتَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِّن بَعْدِهِ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا) (سورة الفاطر/41)

ترجمه: همانا خداوند آسمانها و زمین را از زوال (و سقوط و خروج از مدار) نگاه می دارد، و اگر زوال پذیرند (و از مدار خارج شوند) احدی جز او نمی تواند آنها را نگاه دارد؛ البته او بردبار و آمرزنده است.

نام خداوند حلیم - بردبارترین و آرام کننده ترین و مهربان ترین - یازده بار در قرآن آمده است. اوست که نعمتهای آشکار و پنهان را می دهد، هر چند ما از او نافرمانی کنیم. حلیم می تواند فوراً ما را مجازات کند، اما هر چند وقت یکبار او به شیوه ای ملایم و آرام به ما مهلت می دهد و به ما این فرصت را می دهد که به سوی او برگردیم.

الحلیم کسی که در همه حال مهربان، بخشنده و آرام است. کسی که آرام و اهل تدبیر است، هرگز عجول نیست، حتی در مورد طغیانگر و ستمکار.

کسی که رفتارش نرم و ملایم است.

کسی که به ما فرصت و موقعیت می دهد تا یاد بگیریم مهربان، بخشنده و صبور باشیم. حلیم یعنی بردبار با بندگان که گناهانشان را می بخشد و نادیده می گیرد. جهل یا نافرمانی مخلوقش او را تحریک نمی کند، بلکه زمانی که بتواند عذاب کند می بخشد. او به آنها فرصت می دهد تا راه خود را اصلاح کنند و عذاب را به تأخیر می اندازد تا به خلق خود فرصت توبه بدهد. او حتی زمانی که انسان نافرمان باشد، نعمت می دهد.

### 34- العظیم:

باعظمت، شکوه و توانا، بزرگ ترین، مقتدر.

(فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ) (واقعہ 74)

ترجمه: پس به نام پروردگار بزرگت تسبیح گوی.

کسی که بزرگترین، قدرتمندترین و بالاتر از همه است.

کسی که بیشترین اهمیت را دارد.

کسی که باشکوه، وسیع و محترم ترین است.

کسی که دارای عظمت کامل و مطلق است.

اسم الله العظیم در قرآن 107 بار ذکر شده است.

العظیم، یعنی برتر و بالاتر از هر نقص.

عظیم از ریشه (عین ظ میم) می آید که به چهار معنی اصلی اشاره می کند. اولی بزرگ بودن، وسیع بودن، و همچنین عالی بودن در رتبه. معنای اصلی دوم، با ابهت، مقتدر و برتر و معنای سوم آن شرافتمند بودن است و چهارم آن که بالاتر از هر نقصی باشد. او کسی است که قدرت و عظمتش در درون او نهفته است. تمام افعال او کامل است و تنها او تعالی سزاوار خلقت است.

العظیم صاحب تمام قدرت و توان و نیرو است. هر چیزی غیر از او کوچک و ناچیز است.

### 35- الغفور:

بخشنده، سپر و محافظت کننده.

(لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ) (الزمر/۵۳)

ترجمه: از رحمت الهی نا امید نباشید، چرا که خداوند همه گناهان را می بخشد، که او بخشنده مهربان است.

نام خداوند الغفور 91 بار در قرآن آمده است و یکی از متداول ترین نام های ذکر شده در قرآن است.

معمولاً به عنوان بخشنده ذکر شده و بخشنده، کسی است که می پوشاند و محافظت می کند. اوست که می بخشد، صرف نظر از اینکه گناه چقدر است، و بارها و بارها می بخشد!

معنی زبانی: ریشه فعل الغفور و الغفار غافرا (غَفَرَ) است که به معنای بخشش نیست. بلکه به معنای سپر، محافظت و پوشش است.

ریشه فعل غ-ف-ر به سه معنی اصلی اشاره دارد.  
 معنای اول، پوشاندن، حجاب، پنهان و پنهان کردن است.  
 معنای دوم عفو و بخشش و اصلاح است.  
 و معنای سوم، پوشاندن چیزی برای حفظ آن (از آلودگی) است.  
 نام خداوند الغفور فقط به این معنا نیست که او ما را می بخشد. او همچنین ما را در برابر عواقب بد اعمال شیطانی محافظت می کند. او مغفرت می کند - او گناهان ما را می پوشاند در حالی که از چیستی آنها آگاه است. بخشش کامل او به راستی نشانه رحمت نهایی او برای ماست!

### 36- الشکور:

سپاس گزارترین و پاداش دهنده کارهای نیک.  
 (يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِبٍ وَ تَمَائِيلٍ وَ جِفَانٍ كَالْجَوَابِ وَ قُدُورٍ رَاسِيَاتٍ اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَ قَلِيلٌ مِنْ عِبَادِيَ الشُّكُورُ) (السبأ/13).  
 ترجمه: جنیان، هر چه را که سلیمان می خواست از محراب و تمثال و ظروف بزرگ مانند حوضچه و دیگ های ثابت برایش می ساختند. ای خاندان داوود! شکر (این همه نعمت را) بجا آورید. اما اندکی از بندگان من سپاسگزارند.  
 از ریشه (ش-ک-ر) که دارای معانی کلاسیک عربی زیر است: ستایش یا ستایش برای منفعت یا منافع، اعتراف به احسان، برای تشکر، قدردانی، سپاسگزار بودن.  
 از نظر زبانی، «الشکور» از ریشه شکر گرفته شده است که معنای: افزایش را می رساند. شکور خدا حتی از اندک اعمال خیر بندگانش قدردانی می کند و اجر خود را برای آنها دو چندان می کند. شکر او از نعمت هایش به آنان است، در حالی که در نخست او بود که آنان را قادر به انجام این کارهای خیر کرد.  
 شکرگزار، قدرشناس، کسی که در برابر کمی اطاعت، پاداش بسیار می دهد.  
 کسی که سپاسگزار نیکوکاری است و در برابر اعمال خیر، اجر و پاداش بزرگ می دهد.  
 کسی که با شکرگزاری، پاداش های بزرگ می دهد، حتی برای اندک کار نیک.  
 کسی که به همه اعمال خیر و شکر و ستایش اقرار می کند و پاداش می دهد.  
 کسی که مکرر و بسیار تأیید می کند، پاداش می دهد و می بخشد.  
 خداوند شکور است یعنی سپاسگزارترین و پاداش دهنده ترین است. خداوند به کوچکترین اعمال صالح ما توجه می کند و در این دنیا و یا در آخرت به ما پاداش می دهد. او در بخشش گشاده دست است و در آرای اندک نیکی، پاداش بزرگی می دهد.

### 37- العلی:

معنا- بلند، مرتفع، ارتقاء، بالاتر رفتن و بزرگ مرتبه.  
 (وَ لَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَ سِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ وَ لَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَ هُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ) (البقره/۲۵۵)

ترجمه: و به چیزی از علم او احاطه پیدا نمی کنند مگر به مقداری که او بخواهد. کرسی (علم و قدرت) او آسمانها و زمین را در بر گرفته و نگهداری آن دو بر او سنگین نیست و او والا و بزرگ است.

از ریشه «الف» که دارای معانی کلاسیک عربی زیر است:

بلند، مرتفع، رفیع بودن

سر بلند شدن، قیام کردن، عروج کردن

بالتر بودن، فراتر رفتن، پیشی گرفتن

غلبه کردن، پیشبرد، ارتقاء، بالاتر رفتن

سوار شدن، بالای سر، برجسته بودن.

خداوند در هشت مورد در قرآن خود را علی . اعلی . تعالی . نامیده است. او کسی است که عظمت او هم در ذات و هم در صفات اوست. علی بالاتر از هر نقصی بالاتر از عرش است. عقل ما از عظمت او در ضایع است و عقل ما از درک کمال او عاجز است! علی از ریشه عین، لام و یا می آید که به چهار معنی اصلی اشاره می کند. معنای اولی بلندی است. معنای اصلی دوم غلبه و سوم فراتر رفتن یا پیش روی . چهارمین معنای آن، برجسته بودن است.

این ریشه 70 بار در قرآن به چهارده شکل مشتق شده آمده است. نمونه هایی از این اشکال عبارتند از: تعالی، تعالی، استعلاء، اولوون و ایلیان.

العلی کسی که بالاتر است و از همه برتر است. حق تعالی که بالاتر از او چیزی نیست.

کسی که مرتبه و مقامش اعلی است.

کسی که بالاتر است و از هر آنچه تا به حال بوده است، از هر آنچه اکنون هست، و از هر آنچه که همیشه خواهد بود، برتری دارد.

### 38- الکیبر:

معنا- بزرگ مرتبه، کمال و عظمت.

(ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ)

(سوره الحج 62)

این به خاطر آن است که خداوند حق است و هر چه را غیر از او بخوانند، آن باطل است؛ البتّه خداوند، بلند مرتبه و بزرگ است.

الکیبر همان که ذاتش کمال عظمت است. کسی که بی نظیر است.

کسی که عظمتش بیش از اندازه است. همانی که ذاتش بزرگی است.

الکیبر کسی که ذات خودش کمال غیر قابل تصور است.

الله الکیبر است.

قلب مؤمن خداوند را ذات کمال می داند و چیزی را با او قابل مقایسه نمیداند.

عظمت او فراتر از حد است و وجود او برای ذهن انسان غیر قابل تصور است.

علمای دین می گویند که با احترام به خدا، کلمه کیبر (بزرگ) را باید از منظر ذهنی فهمید تا جسمانی.

به عبارت دیگر، ما معانی مختلفی از کلمه کبیر داریم. از نظر فیزیکی، کلمه "کبیر" (بزرگ) ممکن است به معنای بزرگ در اندازه، قوی در قدرت یا وزن سنگین باشد. همچنین به دانش یا رتبه اجتماعی مربوط می شود. اما در واقع، این معنا فقط بر انسان یا اشیاء، یعنی مخلوقات خداوند صادق است. اما در نزد خداوند، کلمه کبیر مفهومی ذهنی دارد و از نظر تصور ذهنی، انواع «عظمت» را دربر می گیرد. در مورد این اسم الهی، تنها خداوند کامل و بزرگوار است. او از محصور شدن در مکان، فضا یا حجم معین بسیار برتر است. خداوند «الکبیر» است که بزرگتر از آن است که با هیچ یک از مخلوقاتش مقایسه شود. به عبارت دیگر او به هیچ وجه شبیه هیچ یک از مخلوقاتش نیست. و هیچ یک از مخلوقات او هرگز نمی توانند مانند او باشند. به این معنا کلمه کبیر به معنای «هیچ چیز مانند او نیست» و «هیچ چیز را نمی توان به او تشبیه کرد» میباشد. جلال او، بسیار بزرگتر و والاتر از هر چیزی است که در مورد او فکر می کنید.

### 39- المقیت:

معنا -نگهبان، تغذیه کننده، نگهدارنده، روزی دهنده.  
(مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا وَ مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِنْهَا وَ كَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُقِيتًا) (النساء/85).  
ترجمه: هر کس وساطت نیکو کند، او هم سهمی از پاداش خواهد داشت و هر کس به کار بد وساطت کند، بهره‌ای از کیفر خواهد داشت و خداوند بر هر چیزی نگهبان است. المقیت کسی که توانایی تغذیه همه خلقت را دارد. کسی که تمام موجودات را حفظ می کند.

کسی که ناظر بر همه چیز است. کسی که نگهبان و حافظ است. همان که نگهدارنده همه، ظاهر، غیب و باطن است. خداوند در یک مورد در قرآن خود را المقیت - رزق و روزی دهنده و حافظ همه چیز می نامد. او نگهدارنده قدرتمندی است که همه چیز را حفظ می کند، تغذیه می کند، محافظت می کند و بر همه چیز نظارت می کند. المقیت مراقبت از همه موجودات زنده با نازل کردن انواع تغذیه جسمی و روحی برای آنهاست! یعنی نگهدارنده نهایی، تغذیه کننده و ناظر بر خلقت. مقیت از نظر زبانی به صفت استمرار اشاره دارد. المقیت، بدنها و جانها را نگه می دارد و او بر عهده گرفته است که آفرینش خود را حفظ کند. همانطور که او همه چیز را می آفریند، المقیت نیز چیزی را می آفریند که آنها را حفظ می کند. او آنچه لازم است را در دسترس قرار می دهد. او آنچه را که برای زنده ماندن نیاز داریم به ما می دهد، تا زمانی که بخواهد به زندگی پایان دهد - سپس او به سادگی آنچه را که ما را زنده نگه می دارد دریغ می کند.

المقیت به تنهایی بر هر چیزی توانا و داناست.

#### 40- الحسیب:

معنا- حسابگر، کافی و محاسبه کننده.  
 (فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهَدُوا عَلَيْهِمْ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا) (النساء/۶).  
 ترجمه: پس هرگاه اموالشان را به آنان رد کردید، (افرادی را) بر آنان گواه و شاهد بگیرید.  
 (این گواهی برای حفظ حقوق یتیمان است، و گرنه) خدا برای محاسبه کافی است.  
 الحسیب کسی است که از همه چیز در دنیا حساب می کند و کوچکترین اعمال را هم جزا می دهد.  
 الحسیب کافی است زیرا او از همه بندگان خود مراقبت می کند، به آنها منفعت می دهد و ضرر را دفع می کند.  
 الحسیب از بندگان پرهیزگارش که بر او توکل می کنند مراقبت ویژه می کند و آنها را پشتیبانی و پیروز می کند!  
 حسابگر نهایی، حسابدار و کافی.  
 حسیب و حاسب از ریشه (ح-سین-باء) گرفته شده است که به سه معنی اصلی اشاره می کند. معنای اول، حساب، شمارش و محاسبه است.  
 دومین معنای این ریشه، دادن بدون صرفه جویی و دادن بدون توقع گیرنده است.  
 سومین معنا، کفایت کردن، کافی بودن یا بی اندازه بودن است.  
 الحسیب کسی است که حساب پایانی روز قیامت در دست اوست و ترازوی آنها را که تمام جزئیات در آن ثبت می شود به مردم عرضه می کند تا جزای دقیق، عادلانه و جاودانه جزاء به دنبال آن باشد.

#### 41- الجلیل:

باشکوه، مستقل، متعالی، درخشان، با عظمت و توانا.  
 (وَيَتَقَى وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ) (۲۷) رحمن.  
 و [تنها ذات جاوید و] روی پروردگار باشکوه و ارجمندت باقی خواهد ماند.  
 «جلال» مصدر «جلیل» و بدین معنا است که خداوند مستحق آن است که مورد جلال و بزرگی و اکرام باشد و نباید مورد انکار و کفر قرار گیرد.  
 الجلیل همان کسی که با عظمت و شکوه و عظمت است؛ همان که بزرگ و بالاتر از همه در مرتبه و منزلت است.  
 کسی که بالاتر از همه، برتر و مستقل است؛ همان که مالک و منشأ همه صفات عظمت و جلال است.  
 کسی که عظمت اش بی اندازه است و با حواس قابل درک نیست؛ آن کس که با چیزهای بزرگی که آفریده می شود، بر سرشت شکوه اش دلالت می کند.  
 الله جلیل است که بزرگ و بالاتر از همه در مقام و منزلت است؛ تمام عزت و ارادت خالصانه مدیون اوست.  
 «جلیل» یعنی دارنده جلال و کمال!  
 مانند: غنی، ملک، علم، قدرت و...



هنگامی که فردی می‌گوید الجلیل بدین معنی است که از این کلمه شنوای بینا را می‌خواهد، گویا این نام در برگیرنده تمام نام‌ها و صفات الهی است ولی معنای ویژه‌ای نیز دارد.

از معانی (الجلیل) اینست که او قادر به دیدن همه مخلوقاتش است ولی مخلوقاتش از دیدن وی عاجز اند!

«وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنظُرَ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ نَرَاكَ وَ لَكِنِ انظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَ خَرَّ مُوسَى صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَ أَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ» (سوره اعراف، آیه 143)

ترجمه: و چون موسی به میقات و وعده‌گاه ما آمد و پروردگارش با او سخن گفت، (موسی) گفت: پروردگارا! خودت را به من نشان ده تا به تو بنگرم! (خداوند) فرمود: هرگز مرا نخواهی دید، ولی به این کوه بنگر، اگر در جای خود برقرار ماند، پس به زودی مرا خواهی دید. پس چون پروردگار موسی بر کوه تجلی و جلوه نمود (و پرتوی از عظمت خود را بر کوه افکند)، کوه را متلاشی کرد و موسی مدهوش بر زمین افتاد! پس چون به هوش آمد گفت: (خداوند!) تو منزه‌ی (که دیده شوی)، من به سوی تو بازگشتم و من نخستین مؤمن هستم.

#### 42- الکریم:

سخاوت‌مند، بخشنده و مهربان.

(يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ) (۶) انفطار.

ای انسان، چه چیزی تو را [نسبت] به پروردگار بزرگوارت مغرور ساخته است؟ خداوند کریم است که بخشنده ترین و گرامی ترین است. او کسی است که مهربانی اش حدی ندارد و پیوسته به هر که بخواهد هدیه های گرانبهایی می‌دهد. او در دادن ثواب های متعدد حتی برای کوچکترین اعمال مهربان است.

کریم، اکرام و اکرام از ریشه کاف، رأ و میم آمده است که به دو معنای اصلی اشاره می‌کند. معنای اول سخاوت و بخشش و نیکوکاری است. دومین معنی اصلی این ریشه، قدر و منزلت و ارج نهادن است.

در زبان عربی «کریم» فقط به معنای سخاوت‌مند نیست، بلکه این واژه معانی بسیاری را در بر می‌گیرد. «کریم» شامل بردبار بودن، مهربان بودن، ملایم بودن، صبور بودن، نجیب بودن، پاک بودن و سودمند بودن است. به عبارت دیگر هر چیز ستودنی به عنوان «کریم» توصیف می‌شود.

نام الکریم دلالت بر همه چیزهای محترم و نیک دارد و از این رو به سایر اسماء و صفات خداوند متعال ارتباط قوی دارد.

الکریم مربوط به الوهاب و رزاق (روزی دهنده) است، به این معنا که او به بندگان خود، فراتر از آنچه ما سزاوار آن هستیم، احسان می‌کند. الکریم تو را به وجود آورد، هر چند بر او واجب نبود. الکریم تمام دنیا را به ما می‌دهد.

کتاب ما، قرآن، نه تنها یک دستور است، بلکه یک درمان نیز هست.

دعاهای ما نه تنها تشریفات است، بلکه گنجینه‌ی از ثواب‌های متعدد است. غذای ما فقط یک نوع نیست، بلکه تنوع شگفت‌انگیزی از طعم‌ها و ساختار هاست. این بخشش‌الکریم است.

#### 43- الرقیب:

شاهد، ناظر، کسی که مراقب همه چیز است. همان که گواه همیشه بیدار است.  
(يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا) (۱) نساء.

ای مردم، از پروردگارتان پروا کنید [همان ذاتی] که شما را از یک تن آفرید و همسرش را [نیز] از او آفرید و از [نسل] آن دو، مردان و زنان بسیاری پراکند؛ و از الله که به [نام] او از یکدیگر درخواست می‌کنید پروا نمایید و از [گسستن] پیوند خویشاوندی بپرهیزید. بی‌گمان، الله همواره مراقب [و نگهبان] شماست. مراد از کلمه الرقیب ناظر و بیننده اعمال بندگانش است که چیزی بر او پوشیده نیست. همچنین در معنای نام الرقیب، (ناظر) اینست که امور خلقت را به بهترین وجه اداره می‌کند.

اسم الرقیب در مورد خداوند به این معناست: اوست که نسبت به آنچه آفریده به گونه‌ی که ناقص و معیوب شود غافل نیست. -الرقیب کسی که چیزی از دید او پنهان نمی‌ماند. کسی که همه افکار و اعمال و احساسات را مشاهده می‌کند.

الراقیب از صفات خداوند است و او شاهده‌ی است که هرگز از صحنه غایب نیست. الرقیب خداوندی است که همه و همه چیز را حفظ می‌کند. الرقیب، یعنی کسی که به راستی مراقب ماست، و او خداوند بزرگ است. الرقیب نه ضعیف می‌شود و نه فراموش می‌کند، آن که همیشه حاضر است و هرگز غایب نیست، که از همه چیز می‌داند و از شرایط خلقتش هیچ چیز نمی‌تواند از علم او بگریزد. او امور بندگانش را اداره می‌کند، کسی که می‌داند چه می‌گویند، کسی که مراقب بندگانش است، کسی که به آنچه انجام می‌دهند ناظر است، کسی که با پوشیده‌ترین افکارشان آشناست.

#### 44- المجیب:

کامل کننده دعا، اجابت کننده دعا، شنونده.  
(وَإِلَىٰ تَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَعِفَرُوهُ ثُمَّ نُوبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُجِيبٌ) (۶۱) هود.  
و به سوی [قوم] تمود، برادرشان. صالح. را [فرستادیم]. او گفت: «ای قوم من، الله را عبادت کنید که جز او معبودی [به‌حق] ندارید. او شما را از زمین پدید آورد و آبادانی آن را به شما واگذاشت؛ پس از او آمرزش بطلبید سپس به سویش بازگردید [و توبه کنید]. بی‌تردید، پروردگارم نزدیک [و] اجابتگر است.

المجیب (اجابت کننده دعا) کسی که به نیازها پاسخ می دهد. کسی که برای پاسخگویی از هر مانعی عبور می کند. کسی که به درخواست ها و دعاها و ستایش ها از طریق هدیه و پذیرش پاسخ می دهد. المجیب!! اجابت کننده، شنونده، کسی که حاجتمند را اگر از او بخواهد اجابت کند و آرزومند را اگر بخواند نجات دهد. الله المجیب است، او به مؤمنان خود بسیار نزدیک است و می خواهد دعای درخواست کنندگان را اجابت کند. او اجابت کننده همه حاجات و دعوت ها و دعاهاست. هرگاه در سختی ها بنده نیاز به کمک داشت این نام خداوند بزرگ را بخواند الله المجیب (اجابت کننده) است. خداوند به حکمت خود بهترین را می داند. او دعای ما را یکی از تأثیراتی قرار داده است که بر زندگی ما تأثیر می گذارد و وعده داده است که دعاها را مستجاب کند. این بدان معنی است که گاهی اوقات او دقیقاً با آنچه ما می خواهیم به ما پاسخ می دهد. در مواقع دیگر، او ممکن است مانع از وقوع بلائی شود که در غیر این صورت مقدر شده بودیم که از آن رنج ببریم.

#### 45- الواسع:

فراگیر، بسنده، بی کران، وسیع، دانا. (وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُولُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ) (۱۱۵) بقره. مشرق و مغرب، از آن الله است؛ پس به هر سو رو کنید، آنجا وجه الله [= قبله] است. همانا الله گشایشگر داناست. الواسع کسی که گوهر گسترده‌ی او همه آفرینش را در بر گرفته است. کسی که وسیع است بی حد. ظرفیت و فراوانی بی حد و حصر. همان که گشایش دهنده و فراگیر است. کسی که قدرت و علم و رحمت و سخاوتش بی حد و حصر است. از نظر زیبایی، صفت «واسع» از اسم «سعاء» به معنای: فراوانی گرفته شده است. به عبارت دیگر، وقتی علم به «واسع» تعبیر می شود، به دانش وسیع و فراگیر اطلاق می شود. علاوه بر این، هنگامی که احسان به عنوان «واسع» توصیف می شود، به احسان فراوان، احسان بزرگ و غیره اشاره دارد. وقتی اسم الله الواسع به میان می آید، یعنی کسی که احسان بی حد و حصرش همه فقرا را فرا گرفته و رحمتش همه چیز را فرا گرفته است. خداوند واسع است که علم و رحمت و روزی او وسیع است. او دارای ظرفیت و فراوانی بی حد و حصر است که بدون انتظار چیزی می بخشد.

#### 46- الحکیم:

دانا، عاقل، با تدبیر، توانا، حاکم و طراح نهایی.  
(وَأَوَّأْنَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفَدَتْ لِكِمَاتُ  
اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ) (۲۷) لقمان.

اگر [همه] درختان روی زمین قلم شود و دریا [مركب گردد] و هفت دریای دیگر به یاری اش بیاید [تا دانش الهی را بنویسند]، سخنان الله پایان نمی یابد. بی تردید، الله شکست ناپذیر حکیم است.

خداوند در 33 مورد در قرآن خود را حکیم و عاقل - نامیده است. الحکیم صاحب حکمت نهایی است که چیزی را بیهوده نیافریده و تشریح نکرده است. حکیم اراده الهی خود را با حکمت کامل خود انجام می دهد: او قضاوت می کند، حکم می کند، تحمیل می کند و به درست ترین راه، مکان و زمان تسکین می دهد. او در آفرینش و تکمیل و امر و گفتار و کردارش حکیم است!

حکیم از ریشه (حا-کاف-میم) آمده که سه معنای اصلی را به همراه دارد.

معنای اول محدود کردن یا جلوگیری از چیزی یا کسی است.

دومین معنای اصلی این ریشه، عاقل بودن و شناخت ماهیت واقعی اشیا است.

سومین معنای اصلی قضاوت کردن، تصمیم گیری و قرار دادن مسائل در جای درست آن است.

این ریشه 210 بار در قرآن به 13 شکل مشتق شده آمده است. نمونه هایی از این اشکال عبارتند از یحکم (قضاوت)، حکمن (حکمت، قضاوت) و الحکمه (حکمت) این صفت خداوند نشان می دهد که او قوانینی را وضع می کند تا مردم را از ظلم دور کند، همه احکام او به نفع خود ماست. الحکیم کار خود را به دقیق ترین و کامل ترین شکل انجام می دهد، زیرا او می داند چگونه محاسبه، اندازه گیری و طراحی را در کمال انجام دهد.

#### 47- الودود:

محبت آمیزترین، محبوب ترین، مهربان ترین.

(إِنَّهُ هُوَ يُدِي وَيُعِيدُ) (۱۳) بروج.

در حقیقت، اوست که [آفرینش را] آغاز می کند و دوباره [بعد از مرگ] بازی گرداند؛

(وَهُوَ الْعَفُورُ الْوَدُودُ) (۱۴) بروج

و همو آمرزنده [و] دوستدار [مؤمنان] است.

الودود؛ کسی که بیشترین محبت را دارد.

کسی که سزاوار همه محبت است. کسی که هدف بالاترین مهر و محبت است.

خداوند متعال در قرآن کریم میفرماید:

(وَاسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ) (سوره هود/90)

#### 48- المجید:

بزرگوار، ارجمند و ستوده.

«وَهُوَ الْعَفُورُ الْوَدُودُ / ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدِ». [بروج، ۱۴-۱۵]  
 ترجمه: او است بخشاینده و مهربان صاحب عرش و بزرگوار.  
 -المجید کسی که شکوهمند، باوقار، با شکوه، و بسیار بخشنده است. □  
 همان که ذاتش کمال عظمت و جلال است و در نیکی فراوان.  
 -مجید به کسی دلالت می‌کند که ذاتش جلال و کرامت و بزرگوار و شرافتمند است و ذاتش انفاق و فضل است.  
 کسی که جلال و سخاوتش سزاوار ستایش و تکریم است.  
 -مجید به کسی اطلاق می‌شود که به خاطر وجود افعال و صفات خاص جلال و کرامت، شرافت و سخاوت بسیار ستوده شده است.  
 یعنی نام مجید بیانگر ماهیت با شکوه ذات یگانه است، در حالی که نام مجید به اعمال خاصی ارج می‌نهد.  
 -ابوحامد غزالی می‌گوید که نام مجید بیانگر معانی ترکیبی جلیل، الوهاب و الکریم (سخاوتمند) است.

#### 49- الباعث:

القاء کننده حیات جدید، زنده کننده، برانگیخته کننده (از مرگ)، کسی که بندگان خود را پس از مرگ برای پاداش و/یا مجازات زنده می‌کند.  
 ﴿وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ﴾ (حج/آیه ۷).  
 ترجمه: و به راستی در رستاخیز شکی نیست و خداوند تمام کسانی را که در قبرها آرمیده‌اند زنده می‌کند.  
 از ریشه (با، عین، ثا) معانی عربی زیر را دارد؛ فراخواندن یا بیدار شدن، برخاستن از خواب یا مرگ، زنده شدن و فرستادن یا آشکار ساختن.  
 الباعث رستاخیز، بیدارکننده، القا کننده حیات نو، او که در روز قیامت زندگی می‌بخشد.  
 کسی که مردگان را بیدار می‌کند تا در مورد اعمالشان قضاوت کند و تصمیم بگیرد که آنها را مجازات کند یا پاداش دهد.  
 الباعث همچنین به معنای فرستنده‌ی است که پیامبران را به جهان می‌فرستد. کسی که نور را به جهان می‌فرستد.  
 از معانی الباعث: احیا، ایمان به روز آخرت و عقیده است که تعادل و ثبات را در زندگی مسلمان ایجاد می‌کند.

#### 50- الشهيد:

شاهد، دانای کُل، گواه.  
 «وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ» (سوره الحديد/19)

ترجمه: و کسانی که به خدا و رسولانش ایمان آوردند، آنها صدیقین و شهدا نزد پروردگارشانند؛ برای آنان است پاداش (اعمال) شان و نور (ایمان) شان؛ و کسانی که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند، آنها دوزخیاناند.

الشهید کسی که به طور مستقیم و همیشه حاضر است و همه چیز را در آفرینش مشاهده می‌کند، کسی که از علم‌اش چیزی پوشیده نیست.

کسی که هم ظاهر و هم غیب را شاهد است، کسی که از همه چیزهایی که در همه جا و همیشه اتفاق می‌افتد آگاه است.

همان کسی که در روز قیامت شاهد نهایی است.

شاهد، کسی که چیزی نیست که از او غایب باشد.

خداوند شهید است، زیرا او همیشه حاضر است و همه چیز را مشاهده می‌کند، علم او همه را فرا می‌گیرد؛ چه انسان، حیوان، زمین و آسمان... همه و همه چیز را در بر می‌گیرد.

شهید کسی است که در شهادتش صادق و مورد اعتماد است، او کسی است که از علمش چیزی کم نمی‌شود.

الشهید حاضر و شاهد است، او نیز در روز قیامت بر خلقت خود گواهی می‌دهد، او به یگانگی (توحید) خود در تمام آنچه آفریده است، اشاره می‌کند.

## 51- الحق:

حقیقت، واقعیت، عادل و درست، موجود واقعی.

«فَذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمُ الْحَقُّ فَمَاذَا بَعَدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ فَأَنَّى تُصِرُّونَ» (یونس/32)

«ترجمه: پس این چنین خداوند (قادر و یکتا)، به حق پروردگار شماست، و پس از حق، جز گمراهی چیست؟ پس چگونه (از حق) باز گردانده می‌شوید؟!»

-خداوند در نه مورد در قرآن خود را الحق، حقیقت مطلق نامیده است.

الحق در صفات‌اش صادق است، وجود او انکار ناپذیر است و هیچ چیز دیگری جز به وسیله او وجود ندارد.

سخنان او حقیقت است، ملاقات با او حق است، رسولان او حق هستند، کتاب‌های او حقیقت است، دین او حق است، عبادت او بدون شریک حق است، هر چیزی که به او مربوط است حقیقت است!

حق از ریشه (ح و ق) گرفته شده است که به چهار معنی اصلی اشاره می‌کند.

-معنای اول این است که صادق، اصیل و واقعی باشد.

-معنای اصلی دوم اینست که حق بودن و مناسب بودن با مقتضیات حکمت و عدالت است.

-معنای اصلی سوم این است که به عنوان واقعیت ثابت شود، اجتناب ناپذیر باشد و بدون شک اتفاق بیفتد.

-چهارمین معنای اصلی، مناسب بودن و مطابق با نیازهای موقعیت است.

## 52- الوکیل:

امین، ولی امر، متصدی امور.

«خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ» (انعام/۱۰۲)

ترجمه: «الله متعال آفریننده همه چیز است او را بپرستید که نگهبان همه چیز است» لفظ وکیل در قرآن 24 بار وارد شده و در چهارده مورد، وصف خداوند قرار گرفته است.

الوکیل؛ یگانه‌ی که می‌توان اداره و حل و فصل همه امور را به او سپرد، همان کسی که برترین وصی و نگهبان و اداره کننده همه چیز است.

کسی که ممکن است به او اعتماد کنیم تا کارهای بهتری را برای ما انجام دهد بهتر از کارهای که ما می‌توانیم برای خودمان انجام دهیم.

الوکیل؛ کسی که می‌توان به او اعتماد کرد تا راه حلی عالی برای همه مسائل ارائه دهد.

الوکیل یعنی امین، آن که رضایت می‌دهد و بر او تکیه می‌شود.

الله الوکیل و احدی (یگانه) است که در تمام امور ما می‌توان به او اعتماد کرد، او امین، ولی و مدبر عالی است.

مؤمن واقعی می‌داند که ثواب تلاش‌اش از جانب خداوند است و از این رو ایمان، امید و باور خود را کاملاً به او می‌سپارد، نه دیگری!

## 53- القوی:

قوی‌ترین، با قدرت کامل، مقتدر، قدرت پایان ناپذیر.

«كَتَبَ اللَّهُ لَأَعْلَبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ»

ترجمه: خداوند حکم کرده است که همانا من و پیامبرانم (بر کافران و منافقان) چیره خواهیم شد. همانا خداوند قدرتمند شکست‌ناپذیر است. [مجادله: ۲۱]

خداوند در ۹ مورد در قرآن خود را القوی - قوی و مقتدر - نامیده است، القوی تنها کسی است که قدرتش نامحدود و تمام نشدنی است و نه سستی مقدم بر آن است و نه از دست دادن قدرت به دنبال اوست، او بر همه چیز تأثیر می‌گذارد، اما هیچ چیز نمی‌تواند او را تحت تأثیر قرار دهد!

## 54- المتین:

قوی‌ترین، استوار، پایدار و مُصمم.

«إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ»

زیرا خداوند است آن روزی رسانِ نیرومند و استوار. (الذاریات-58)

- المتین از نظر زبانی به معنای بسیار قوی و پایدار است.

اساس آن تزلزل ناپذیر است.

## 55- الولی:

محافظ، نگهبان و مدافع دوست داشتنی، نگهبان نزدیک.

«فَاطَرَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ أَنْتَ وَ لِيَّ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ تَوَفَّيْنِي مُسْلِمًا وَ الْحَقِّينِ» (یوسف: 101)

ترجمه: (ای) پدیدآورنده‌ی آسمان‌ها و زمین، تنها تو در دنیا و آخرت سرپرست و محافظ من هستی، مرا مسلمان بمیران و مرا همراه شایستگان ملحق فرما.  
 "الولی" کسی که محافظ و پروردگار است.  
 کسی که با محبت حمایت و نگهداری می‌کند.  
 کسی که دوست و محافظ است.  
 کسی که نگهبان و حاکم بر همه خلقت است.  
 کسی که با مهر و محبت بشر را به سوی راه راست هدایت می‌کند.  
 خداوند در پنج مورد در قرآن خود را -الولی- دوست و حافظ نامیده است.  
 اوست که مخلوق خود را با محبت نگهبانی و هدایت می‌کند.

#### 56- الحمید:

ستوده، مدح، تنها قابل ستایش.  
 الحمید همان که وجود خلقت او را ستوده و ستایش می‌کند. کسی که سزاوار هر گونه ستایش و تمجید است.  
 خداوند حمید است، تنها کسی که شایسته‌ی ستایش است، زیرا هر چه داریم او به ما داده است. اوست که سزاوار هر نوع ستایش است و باید او را شکر کنیم، با تکرار «الحمد لله» به معنای «حمد لله» یعنی ستایش و شکر است الله را.  
 حمید به کسی دلالت می‌کند که به خاطر صفات ذاتی خود ستوده می‌شود، نه از جهت عنایت خاص، و تماماً به میل خود کارهای فاخر انجام می‌دهد.  
 همه ستایش‌ها عام و خاص مخصوص الله متعال است، پروردگاری که خالق همه جهان است، پروردگاری که حمد و ستایش‌اش را نه تنها انسان‌ها بلکه همه‌ی مخلوقات چه انس، جن، حیوان، نبات، کوه‌ها و... می‌کنند.

#### 57- المحصى:

حسابگر، حسابدار، شمارنده، کسی که شمارش همه چیزها برای او معلوم است.  
 خداوند محصى است که همه چیزهای عالم را به حساب می‌آورد و از جزئیات هر لحظه آگاه است. او همه چیز را می‌فهمد و همه علم را در اختیار دارد. هر عملی را خداوند می‌داند و جزئیات مکتوب را فرشتگان او ثبت می‌کنند.  
 خداوند تعداد سیارات، ستارگان و اجرام آسمانی و همچنین تعداد الکترون‌هایی که دور هسته‌ی اتم می‌چرخند، تعداد برگ‌های درختان و تعداد اتم‌های هر برگ را می‌داند.  
 علاوه بر این، او از تعداد دقیق دانه‌های شن (سنگدانه) واقع در سطح زمین و زیر آن، تعداد قطرات باران و تعداد ماهی‌هایی که در اقیانوس‌ها زندگی می‌کنند می‌داند. با توجه به اینکه او همه چیز را آفریده است، تعداد دقیق گونه‌های جانوری و گیاهی روی زمین، تعداد دقیق افرادی که از زمان حضرت آدم علیه السلام زندگی کرده‌اند و تعداد افرادی که تا روز قیامت زنده خواهند بود را نیز می‌داند.  
 کسی که از جزئیات همه چیز آگاه است. کسی که همه دانش را در اختیار دارد.



کسی که همه چیز را، کوچک یا بزرگ، درون یا بیرون را درک می کند. کسی که هر فکر و عملی را ثبت و ضبط می کند.

#### 58- المبدی:

- مبتکر، شروع کننده، پدیدآورنده، آغاز کننده.

«إِنَّهُ هُوَ يُبْدِيُّ وَ يُعِيدُ» (البروج: 13)

ترجمه: بی تردید اوست که (آفرینش را) آغاز می کند و باز می گرداند.

المبدی همان کسی که پدیدآورندهی همه خلقت است. همان که بنیانگذار خلقت است.

المبدی کسی که انسان را آفرید.

الله المبدی است که پدیدآورندهی همه جهان و بشریت است. او آغازگر همه چیز

است و هیچ چیز بدون ارادهی او وجود نداشت، اوست که آغازگر همه چیز است.

المبدی؛ یعنی همه چیز از او شروع شده و به او باز می گردد در او آغاز شد و در او بازایی خواهد شد.

المبدی جهان هستی را بدون الگوی قبلی به وجود آورده است، کسی که همه جهان را

به طور کامل آفریده است، که بخشش و یاری بندگانش را آغاز می کند و خود را بهترین

تکیه گاه بر آنان ثابت می کند.

#### 59- المعید:

بازسازی کننده، احیاگر، تجدید کننده، بازآفریننده.

- المعید؛ همانی که دائماً آفرینش را تجدید می کند، زنده می کند و تکرار می کند.

کسی که جوهر معنوی هر فرد را احیا می کند.

کسی که بارها و بارها رابطهی انسان با نیکی ها را تجدید می کند.

کسی که خلقت را از نظر جسمی و روحی مکرراً احیا و زنده می کند.

- المعید؛ یعنی بازتولید کننده، کسی که موجودات را پس از مرگ بر می گرداند.

خداوند معید است، همان کسی که (روز قیامت) ما را زنده می کند تا با اعمالمان در

این زمین مواجه شویم.

#### 60- المحیی:

حیات بخش، احیاگر، زنده کننده.

«إِنَّ الَّذِي أَحْيَاهَا لَمُحْيِي الْمَوْتِ ۚ إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (فصلت/ ۳۹)

ترجمه: به تحقیق همان کسی که (زمین مرده را) زنده کرد، قطعاً زنده کنندهی مردگان

است بدون شک او بر هر کاری قادر است.

خداوند در دو مورد در قرآنکریم خود را «محیی» می خواند.

کسی است که زندگی را آفریده و تصمیم می گیرد که چه چیزی زنده شود، او تنها کسی

است که می تواند هر چیزی را که بخواهد زنده کند.

#### 61- الممیت:

میراننده، مرگ بخشنده، مقابل محیی.

«وَهُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ» (المؤمنون: 80).

ترجمه: و اوست که زنده می کند و می میراند.

الممیت همان کسی که جهان بی جان را آفرید که همه انواع زنده به آن باز می گردند.

کسی که چیزی را مقدر می کند که بی جان شود.

کسی که ظاهر مرگ را از نظر جسمی یا روحی ایجاد می کند.

الممیت کسی که زنده ها را مرده می کند.

- خداوند الممیت است که زنده می کند و می میراند، او حکم می کند که چه کسی بی جان

شود، سرانجام همه ی ما به سوی او باز خواهیم گشت.

الممیت کسی که جهان بی جان را آفرید، که همه موجودات زنده به آن باز می گردند.

الممیت کسی است که قدرت از بین بردن شهوات و دلبستگی ها را دارد، کسی است که

می تواند حس جدایی را از بین ببرد، کسی است که می تواند نفس را آرام کند.

## 62- الحی:

زنده، جاودانه، مقابل میت، همیشه زنده

الحی کسی که به زندگی نسبت داده می شود که شبیه زندگی ما نیست و ترکیبی از روح،

گوشت یا خون نیست.

خداوند الحی است، همان کسی که همیشه زنده است و جاودانه خواهد بود. او کامل

است و در معرض مرگ یا بیماری نیست. او تا ابد کامل و سالم است که تمام زندگی از

او سرچشمه می گیرد.

الحی کسی است که در حد کمال او حیا باشد. اوست که از افشای نافرمانی های بندگان

و تحقیر آنها حیا می کند، پس آنها را به توبه تشویق می کند و گناهان را می پوشاند و می

بخشد و می بخشد!

- چگونه با این نام زندگی کنیم؟

از گناه حیا کنید ولی از گفتن حقایق هرگز... و به نهی از منکر و تشویق به معروف

اقدام کنید. مواظب اعراض خود باشید و در ظاهر و گفتار و کردار متواضع باشید.

## 63- القیوم:

قائم به ذات خویش، پایدار، استوار.

قیوم از ریشه (قاف-یا-واو-میم) می آید که به پنج معنی اصلی اشاره می کند.

- معنای اول ایستادن یا قیام است.

- معنای دوم بودن یا آغاز است.

- معنای سوم ادامه داشتن و وجود بودن است.

- معنای چهارم این است که بر آن بنا نهاده شود.

- معنای پنجم مدیریت کردن و درست کردن می باشد.

فطرت القیوم این است که وجود داشته باشد، کاملاً فارغ از وابستگی به هر چیزی یا

کسی باشد.

القیوم کسی است که همه چیز به واسطه او پدید می آید، او همیشه زنده و خودپایدار است. هر چیز دیگری در هستی وابسته به قیوم است. القیوم همان است که خود موجود است در حالی که هر موجودی به واسطه او وجود دارد. او کاملاً عاری از هرگونه وابستگی به هر چیز دیگری است، در حالی که کل خلقت کاملاً به او وابسته است!

القیوم کسی است که به خود مستقر شده و همه چیز به وسیله اوست. او حمایت می کند، محافظت می کند و نظارت می کند. او به غذا و نوشیدنی نیاز ندارد، زیرا او است که غذا می دهد.

او کاملاً عاری از هر گونه نیازی از همه خلقت است!  
-چگونه با این نام زندگی کنیم؟

بر القیوم تکیه کن و او را بخوان؛ زیرا او به شما نیازی ندارد با کمک به نیازمندان و ضعیفان و مستضعفان او را خشنود کنید.

#### 64- الواجد:

یابنده، دانا، ثروتمند، مدبر.

الواجد کسی که همه چیز را کشف کرده و به دست آورده است.

کسی که همه چیز را درک می کند و در اختیار دارد.

کسی که هیچ خواسته‌ی ندارد و چیزی کم ندارد.

از ریشه (وجد) که دارای معانی عربی زیر است:

الواجد کسی است که هیچ چیز از علم او فرار نمی کند. او اصلاً از هیچ چیز غافل نمی شود. او نقطه مقابل کسی است که همه چیز را از دست داده است.

الواجد فاقد چیزهای ضروری است به این معنا، که تنها او واجد مطلق است.

واجد هر چه بخواهد نزد خود دارد او همه چیز را می داند و او همه چیز را تعیین می کند. او قادر به انجام هر کاری است. هیچ چیز فراتر از توان او نیست. مقام او متعالی

او ارجمندترین است قدرت او کاملترین است.

فراوان و سخاوتمندانه می بخشد.

#### 65- الماجد:

بزرگوار، نجیب، سخاوتمند، باشکوه، ستوده.

الماجد بطور مستقیم در آیات قرآن نیامده اما در معنا با کلمه‌ی المجید معنای نزدیک دارد.

الله الماجد بزرگوارترین و باشکوه ترین و بخشنده ترین است.

او کسی است که پیوسته می بخشد و مال او بی پایان است؛ به راستی که خداوند بلند مرتبه و بی نیاز است و به انسان نمونه‌ی کاملی از غنا و سخاوت را نشان می دهد.

الماجد کسی که کردارش با شکوه، با عزت، شرافتمند، و بسیار سخاوتمند است.

کسی که کردار و راهش شریف و بزرگ و فضل است.

کسی که عالی ترین و کامل ترین نمونه‌ی نیکی و غنا و سخاوت را به بشر نشان می دهد.

ماجد به کسی دلالت می کند که ذاتش جلال و کرامت و بزرگواری و شرافتمند است و ذاتش انفاق و فضل است.  
 مجید به کسی گفته می شود که به خاطر افعال و صفات خاص جلال و کرامت و شرافت و سخاوت بسیار ستوده می شود.  
 نام الماجد بیانگر ماهیت با شکوه ذات یگانه است، در حالی که نام الماجد به اعمال خاصی ارج می نهد.

#### 66- الواحد:

بی همتا، منحصر به فرد، یکی، بدون شریک.  
 «لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا لَاضْطَفَى مِمَّا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ سُبْحَانَهُ هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ»  
 (الزمر- ۴)

ترجمه: اگر خداوند اراده کرده بود (برای خود) فرزندی بگیرد قطعاً از آن چه می آفریند، آن چه را می خواست بر می گزید. او منزّه است (از این که فرزندی داشته باشد) او خداوند یگانه ی پیروز است.

واحد از ریشه (واو-حا-دال) می آید که به چهار معنی اصلی اشاره می کند.

معنای اول یکی بودن و یکی شدن است.

معنای دوم اتصال، پیوستن و اتحاد است.

معنای سوم منحصر به فرد بودن و مفرد بودن.

چهارمی جدا بودن از دیگران می باشد.

الله الواحد، خدای یگانه است، هیچ جایگزینی وجود ندارد جای او، او تنها پدیدآورنده ای است که همه چیز از آن برخاسته است.

الواحد یعنی یک نقطه شروع منحصر به فرد که همه چیزهای دیگر از آن برخاسته اند.

منبع واحدی که همه آفرینش از آن سرچشمه می گیرد.

کسی که وحدتش شامل همه چیزهایی است که به صورت متنوع، مجزا یا فردی ظاهر می شود.

خداوند در پنج مورد در قرآن خود را الواحد - یگانه - نامیده است. الواحد سرچشمه

همه چیز هستی است. الواحد یگانه است، او تنهاست و از هر جهت بی همتا است!

#### 67- الاحد:

یگانه (خدایی جز او نیست).

احد بودن یعنی بی مانند و بی همتا که تنها مربوط به ذات خداوند است.

#### 68- الصمد:

ازلی، مستقل، پناهگاه ابدی، برآورده کننده همه نیازها.

الصمد از ریشه (صاد میم دال) می آید که به چهار معنای اصلی اشاره می کند.

- اولین معنای اصلی رسیدن به چیزی است.

- معنای اصلی دوم اینست که روی آوردن به او نیاز است.

- سومین معنای اصلی ثابت و بی پیرایه ماندن است.

- چهارمین معنای اصلی، جاودانه بودن است.  
 الله الصمد است، اوست که در سختی ها به او پناه می برند. او جاودانه است و هر حاجتی را آن گونه که باید برآورده شود برآورده می کند.  
 خداوند در یک مورد در قرآن خود را صمد - جاودانه، برآورده کننده نیازها، پناهگاه و مطلق - می نامد. الصمد تغییر ناپذیری است که کل خلقت به او وابسته است.  
 او کسی است که تحت تأثیر هیچ شرایطی قرار نمی گیرد و تنها کسی است که می تواند همه نیازها را به بهترین نحو برآورده کند، بدون اینکه خودش به چیزی یا کسی نیاز داشته باشد.

#### 69- القادر:

توانا، با قدرت، مقتدر.  
 قادر از ریشه (قاف دال راء) آمده است که به چهار معنای اصلی اشاره می کند. معنای اول داشتن قدرت انجام دادن، توانا بودن است. دوم سنجش، تقسیم کردن یا آشکار ساختن چیزی است، سوم حکم یا دستور دادن و چهارم غالب شدن است.  
 خداوند القادر است، قدرتمندترین با توانایی اندازه گیری همه چیز.  
 هر گاه چیزی را حکم کند همان است، هیچ چیز نمی تواند اراده خدا را مختل کند.  
 کسی که حکمش میزان و توزیع همه چیز را تعیین می کند.  
 کسی که هر چه بخواهد انجام می دهد، به هر چه تصمیم می گیرد عمل می کند. ♥  
 اوست که حکم می کند؛ او به سادگی می گوید، باش! و هست می شود. القدير به هیچ وسیله‌ی برای انجام کاری نیاز ندارد!

#### 70- المقتدر:

دارای اقتدار و تعیین کننده (قضا و قدر) است.

#### 71- المقدم:

- برتری دهنده، ارتقا دهنده، پیش کننده، ترویج، تسریع کننده.  
 مقدم از نظر لغت، ریشه این صفت، به معنای پیشبرد، ترویج یا ترجیح است.  
 مقدم یعنی: کسی که چیزها را عرضه می کند و در جای خود قرار می دهد و تصاحب می کند. هر که سزاوار ترقی یا برتری یا برتری بر دیگران باشد، خدای متعال در مرتبه یا مقام او برتری میدهد.  
 اگر برای خدمت به جامعه یا ملت خود تلاش کنید، او شما را در شهرت ارتقا می دهد و از برکات خود به شما عطا می کند، به شرطی که این کار را بدون هدف خودخواهانه انجام دهید.  
 و او موجودات را، هر کدام را به اقتضای صداقتی که در پرستش او دارد، برتری میدهد و آنها را در برابر نافرمانی خویش محافظت می کند.  
 المقدم کسی که چیزها را در جای درست خود قرار می دهد.  
 خداوند مقدم است که ترویج می کند یا پیش می آورد. این شامل ارتقاء بندگانش به درجات بالاتر با ارائه پاداش های غنی است.

## 72- المؤخر:

تأخیر کننده، بازدارنده.

«يَغْفِرْ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَ يُؤَخِّرْكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ أَجَلَ اللَّهِ إِذَا جَاءَ لَا يُؤَخَّرُ لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (نوح-4)

ترجمه: خداوند بخششی از گناهانتان را می‌بخشد و عمر شما را تا زمان تعیین شده به عقب می‌اندازد (و از مرگهای قهرآمیز شما را دور می‌دارد) اما اجل معین شده (از سوی) خدا، هنگامی که فرارسد تأخیر بردار نیست، اگر می‌دانستید.

المؤخر کسی که چیزها را در جای درست خود قرار می‌دهد. هر چه را که بخواهد پیش می‌برد و آنچه را که بخواهد به تأخیر می‌اندازد.

الله المؤخر است که تأخیر می‌اندازد یا باز می‌دارد. با اراده خود می‌تواند کافران را در روز قیامت بازداشت و از آنها باز دارد.

المؤخر تأخیرکننده است که پیشرفت را به تعویق می‌اندازد.

المؤخر کسی که چیزی را نگه می‌دارد تا در جای خود قرار دهد. فاسقان را به تأخیر می‌اندازد و اطاعت کنندگان خود را هدایت می‌کند. عذاب ظالم را به تعویق می‌اندازد زیرا او رحیم و مهربان است.

## 73- الأول:

اولی، اصلی ترین، از قبل موجود.

«هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (الحديد-3)

ترجمه: اوست اول و آخر و ظاهر و باطن و او به هر چیزی آگاه است.

خداوند یک بار در قرآن خود را الأول - اولین - نامیده است.

اول از ریشه (همزه واو لام) می‌آید که به سه معنی اصلی اشاره می‌کند؛

-معنای اول؛ اول بودن یا قبل بودن

-معنای دوم؛ بازگشت به، یا برگشتن

-معنای سوم؛ مقدم بودن است.

الأول کسی است که نه آغازی دارد و نه پایانی. هیچ کس پیش از او نیست، او موجودی که همه از اوست، و او عامل همه آنچه شد، است.

کسی که اولین، آغازگر، پیشرو است. موجود قبلی که قبل از همه خلقت وجود داشته است.

الأول کسی که قبل از هر چیز یا موجودی بود، همان که علت همه جهانیان است.

همان که آغاز هر عمل، فرمان و اندیشه ای است.

اسم الاول دلالت بر ابدی بودن خداست که وجودش آغازی ندارد.

## 74- الآخر:

آخرین، بی پایان، نتیجه گیر نهایی.

آخر از ریشه (همزه-خا-را) آمده است که به سه معنای اصلی اشاره می‌کند.

- معنای اول متأخر بودن و عقب انداختن

- معنای دوم به تأخیر انداختن یا پایان دادن  
 - معنای سوم نهایی و آخر بودن است.  
 الآخر به معنای آخرین، کسی که وجودش بی پایان است.  
 خداوند کسی است که پس از تمام شدن خلقت باقی می ماند، کسی که پشت همه  
 آفرینش است، کسی که فراتر از او چیزی نیست.  
 الله الآخر است، کسی که وجودش از پایان این عالم فراتر خواهد رفت.  
 او آخرین خواهد بود همانطور که اولین بود.  
 خداوند یک بار در قرآن خود را الآخر - آخرین - نامیده است. الآخر کسی است که نه  
 پایانی دارد و نه آغازی. چیزی فراتر از او نیست و کسی است که پس از پایان خلقت  
 باقی خواهد ماند.

#### 75- الظاهر:

آشکار و والا، غلبه کننده.  
 خداوند یک بار در قرآن خود را الظاهر؛ ظاهر و آشکار، نامیده است.  
 الظاهر کسی است که بالاتر است و در همه خلقت ظاهر است. وجود و یگانگی او در  
 تمام نشانه های عالم آشکار است، اما او در این دنیا با حواس ما قابل درک نیست!  
 ظاهر از ریشه (ظ-ها-ر) می آید که به پنج معنی اصلی اشاره می کند.  
 - معنای اول پیدا کردن، آشکار و متمایز بودن.  
 - معنای دوم باز کردن یا بیرون آمدن.  
 - معنای سوم صعود و مقام بالاتر.  
 - معنای چهارم تسلیم و غلبه.  
 - معنای پنجم کمک و حمایت از دیگران است.  
 الظاهر آشکارترین است، زیرا غیر او فقط با صفات او تجلی می یابد. او بالاتر از  
 مخلوقش است، کسی که همه چیز و همه را رام می کند و او یاور واقعی است، در حالی  
 که دیگران فقط با کمک او می توانند کمک و حمایت کنند.

#### 76- الباطن:

پنهان، راز، باطن، دانای امور پنهان، نهان و محرم.  
 «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (الحديد-3)  
 ترجمه: اوست اول و آخر و ظاهر و باطن و او به هر چیزی آگاه است.  
 خداوند یک بار در قرآن خود را الباطن نامیده است - نهان و دانای پنهان.  
 الباطن کسی است که از ادراک خلقت مستور و پوشیده است.  
 او در دنیا پوشیده است، اما وجودش از نشانه هایش آشکار است که در آفرینش آن  
 همه احوال باطن را می داند!  
 باطن از ریشه (ب-ط-ن) می آید که به دو معنای اصلی اشاره می کند. معنای اول پنهان  
 بودن و دومی در درون بودن و نفوذ در آن است.

الباطن همان کسی است که در خلقت دیده نمی شود. او کسی است که چیزی بر او پوشیده نیست و بر همه چیز احاطه دارد.

او حتی حالات باطن را می داند، در حالیکه از ادراک خلقت پنهان است! هیچ کس نمی تواند واقعاً او را از طریق واژگان و ظرفیت محدود انسانی ما تعریف کند. - چگونه با این نام زندگی کنیم؟

از این حقیقت راحت باشید که الباطن حتی افکار شما را می داند و وجود او را از طریق نشانه هایی که به شما نشان داده فکر کنید از او بخواهید که گناهان شما را ببوشاند و مورد عفو خود قرار دهد.

## 77- الوالی:

متحد، محافظ، نگهبان دوست داشتنی.

(فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْتَ وَلِيِّي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ)  
(یوسف-101)

ترجمه: (ای) پدیدآورندهی آسمانها و زمین، تنها تو در دنیا و آخرت مولای منی، مرا تسلیم خود بمیران و مرا به شایستگان ملحق فرما.

- ولی از ریشه (واو لام یاء) می آید که به چهار معنای اصلی اشاره می کند. اولین معنای اصلی نزدیک بودن و دوست و حامی بودن است. دوم دفاع و پاسداری (به صورت محبت آمیز) و سومین معنای اصلی روی آوردن به چیزی است. چهارمین معنای اصلی، ارباب و ارباب بودن است.

خداوند در پنج مورد در قرآن خود را الوالی - دوست حافظ و متحد - نامیده است. اوست که با محبت مخلوق خود را نگهبانی و هدایت می کند. الوالی پروردگار و حافظ خلقت است و راه حق را نشان می دهد. اوست که مومن را در دنیا و آخرت حفظ، نگهبان و حمایت می کند!

او کسی است که پروردگار و مالک همه خلقت و نیز دوست نزدیک و دوست داشتنی و محافظ و نگهبان همه کسانی است که به سوی او روی می آورند!

## 78- البر:

سرچشمه همه نیکی ها، عادل، مهربان با مخلوقاتش.

خداوند در یک مورد در قرآن خود را البر - منبع خیر و بخشنده مهربان می نامد.

الله البرّ است که بخشنده بزرگ و پرهیزگارترین و سرچشمه خیر است.

او از نظر مهربانی بی نهایت کریم است و به مردم آرزوی خیر می کند و به آنها سلامتی و ثروت و خوشبختی عطا می کند. او همیشه بخشنده و مهربان است.

او مهربانترین و بخشنده ترین است و با بندگانش مهربان است.

البر سرچشمه همه مهربانی ها و نیکی هاست و با همه نعمت هایش به خلقت نیکی می کند!

البر از ریشه (با-راء) می آید که به پنج معنی اصلی اشاره می کند:

- معنای اول؛ فداکار بودن و ملایم بودن.



- معنای دوم؛ عادل بودن و شایسته بودن و درستکاری است.
- معنای سوم؛ این است که به احوال شخصی توجه داشته باشیم
- معنای چهارم؛ این که هدایایی گشاده و فراوان داشته باشیم.
- معنای پنجم؛ نیکی کردن است.

#### 79- المتعال:

بسیار عالی، حق تعالی، بلند مرتبه، آن که از صفات خلقت پاک باشد. خداوند متعالی است که از همه خلقت برتر است. او بسیار فراتر از هر تصور، فکری است و ذهن انسان برای درک عظمت واقعی او محدود است. الله المتعال است و به سبب قدرت و کمال خود برتر از هر چیز است، او سبحانه الله به عظمتش والاتر است. همچنین به این معنی است که او از کاستی‌ها بالاتر است، یا از تصور هر کسی بالاتر است. او بسیار بسیار بالاتر از همه مخلوقاتش است و به هیچ یک از آنچه می‌آفریند یا آنچه را که انجام داده یا نمی‌آفریند، نیاز ندارد آنها را از عظمت خود آفرید.

صفت رحمانی او به یقین با شکوه برای همه آنچه آفریده است آشکار می‌شود. او نیازی به عبادت پرستش کنندگان ندارد. او فیض خود را در دسترس همه کسانی قرار می‌دهد که برای رسیدن به آن تلاش می‌کنند. متعال بالاتر از باطل متکبران است، و مغرور و بزرگ است. جلال او بسیار بلندتر از آن است که توسط خلقت او درک یا تصور شود.

#### 80- التواب:

توبه پذیر، بسیار بخشنده، پذیرنده بازگشت. خداوند التواب است، کسی که برای بازگشت ما اشاره می‌کند. بارها و بارها انسان‌ها را به سوی توبه برمی‌گرداند، اگر موقتاً در مسیر نادرست حرکت کنند. خداوند بخشنده است و بر توبه کنندگان فضل و رحمتش را می‌بخشد و آمرزش خواهان را می‌بخشد. خداوند عزوجل التواب است که توبه بندگان را می‌پذیرد، زیرا هیچ بنده‌ی نیست که به گناهان کوچک و بزرگ افتاده باشد و سپس به سوی او توبه نکند. خداوند التواب است که بندگان خود را به سوی توبه هدایت می‌کند و آرزوی توبه را در دل‌شان می‌فرستد که اگر توفیق خداوند متعال نبود بنده توبه نمی‌کرد. التواب این که خداوند بندگان را بر توبه مستحکم کند، زیرا بنده ممکن است امروز توبه کند و فردا کینه تیزی کند و همینطور ادامه دهد تا زمانی که بیقرار شود و در حالت اضطراب قرار نگیرد.

#### 81- المنتقم:

(انتقام‌گیرنده) انتقام‌جو، عقوبت کننده. خداوند المنتقم است که بر دشمنان خود پیروز می‌شود و آنان را به کیفر گناهان شان می‌رساند. خداوند صبورترین است، اما زمانی فرا خواهد رسید که عدالت باید اجرا شود.

از چیزهایی که خداوند آن را حرام کرده پرهیز، زیرا در صورت موعده، عذاب می کند. هیچ کس نمی تواند به خدا آسیب برساند، موجودات به یکدیگر آسیب می رسانند و باعث ضرر و زیان یکدیگر می شوند. این صفت خداوند (ج) به مقدار محدودی از جانب پروردگار در مخلوقات تلقین شده است. خداوند به ما اجازه داده که انتقام عادلانه بگیریم، اما بهتر است این موضوع را به خدا واگذار کنیم.

## 82- العفو:

بخشنده، آمرزنده، پاک کننده گناهان.

«إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُورًا غَفُورًا» (النساء-43)

ترجمه: همانا خداوند، بخشنده و آمرزنده است.

خداوند متعال در پنج مورد در قرآن کریم خود را عفو نامیده است. العفو کسی است که می تواند هر گناه یا خطای را از بین ببرد. عفو نه تنها که می بخشد، بلکه می تواند اعمال نادرست، خطاها و عیبها را برطرف کند و اثری از آنها باقی نماند!

العفو از ریشه (عین فاء واو) می آید که به سه معنای اصلی اشاره می کند.

- معنای اصلی اول، عفو و گذشت؛

- معنای اصلی دوم، محو و رفع؛

- معنای اصلی سوم، دادن با میل و بیش از آنچه که باید باشد.

عفو کسی است که گناهان، خطاها، عیبها و آثار او را برطرف و محو می کند و در نتیجه از او خشنود می شود. اوست که بدون اینکه از او چیزی درخواست شود، آنها را با میل و رغبت عطا می کند!

- چگونه با این نام زندگی کنیم؟

متواضع باشید و عیبهای خود را بشناسید، سپس از او، بخشش بخواهید تا همه گناهان تان را ببخشد! در مقابل نفس خود تلاش و مبارزه کرده و سعی کنید بعد از اینکه کسی را "بخشش" کردید؛ کینهی در قلب تان باقی نگذارید. □

## 83- الرؤوف:

مهربان ترین، بخشنده ترین.

الله الرؤوف است که بسیار مهربان است. اوست که رحمتش هر که را بخواهد از بین مخلوقاتش عطا می کند. هر چه خدا مقدر کند با حکمت کامل انجام می شود و هرگز در احکامش سخت گیرانه و ستم گر نیست.

خداوند در ده مورد در قرآن خود را رؤوف - مهربان و رحیم - نامیده است. اوست که با نهایت لطافت رحمت می کند. رؤوف بر ما رحمت زیبایی دارد که با ملایمت به ما هشدار می دهد و از ما دریغ می کند و ما را به نیکی ها سفارش می کند!

رؤوف به سه معنای اصلی اشاره می کند:

- معنای اول: ملایم بودن، مهربان بودن و بخشش کردن

- معنای دوم: رحیم بودن است.

- معنای سوم: نشان دادن ترحم و مهربانی است.  
 رؤوف به معنای با محبت ترین، برترین رحمت و حد بالای الرحیم است معنی شبیه به الرحیم است، اما بر نهایت لطافت و مهربانی و محبت که همراه با ریزش رحمت و شفقت است تمرکز دارد.  
 رؤوف از نظر زبانی به لطافت، مهربانی و محبتی است که خداوند عزوجل به ما رحم می کند.

#### 84- المالك:

پادشاه، فرمانروا، صاحب سلطه.  
 (قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَ تَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَ تُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ) (آل عمران-۲۶)  
 خداوند در یک مورد در قرآن خود را مالک - پادشاه و صاحب ملک - می نامد. او تنها مالک و فرمانروای خلقت است.  
 مالک دارای اقتدار عالی و قدرت حکمرانی است که به هر نحوی که دوست دارد عمل میکند و فرمان میدهد و تصمیم می گیرد!  
 المالك همگی از ریشه (م - ل - ك) می آیند که به سه معنی اصلی اشاره می کند.

• اولین معنی: داشتن تملک و مالکیت است.

• دوم داشتن قدرت و توانایی

• سومین معنی کنترل و داشتن اختیار است.

الملک از نظر زبانی، صبیغه تشدید شده است و نه تنها به سلطنت، بلکه به ارباب بودن نیز اشاره دارد. کلمه ملک (پادشاه) برای مردم به کار می رود، اما نام مالک الملک فقط برای الله عز وجل به کار می رود. او پادشاه همه پادشاهان، مالک همه مالکان و فرمانروای همه فرمانروایان است و پادشاهی او شامل همه آنچه بود، هست و خواهد شد، می باشد.

#### 85- المقسط:

عادل و دادگر.

«وَ إِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» المائدة ۴۲  
 ترجمه: اگر داوری کردی پس میانشان به قسط و عدل قضاوت کن، همانا خداوند دادگران را دوست دارد.

المقسط؛ کسی که در قضاوتش عادل است.

خداوند المقسط است، عادلترین است و او برای هر خیری، هرچند کوچک، پاداشهای فراتر از حد قرار داده است.

او کسی است که بشریت را به سوی عدالت و هماهنگی هدایت می کند.

قسط؛ یعنی اجرای عدالت با گرفتن آنچه از راه نامشروع به دست آورده و به صاحب قانونی آن بازگردانده می شود.

اقساط یعنی سهم حلال خود را که دیگری به ناحق گرفته است به او داده شود و به آن انصاف نیز گفته می‌شود که دارای سهام است. مقسط، آن خدای متعال است که در همه تصمیمات و احکامش عادل و منصف است و با همه بر اساس نظام رفتار می‌کند. - المقسط به نجات مظلوم می‌آید و عدالت را برقرار می‌کند. کمال او در این است که علاوه بر جلب رضایت مظلومان، ستمگران را نیز خشنود می‌سازد، که این غایت عدل است، کاری که جز خداوند سبحان از عهده کسی دیگر بر نمی‌آید.

## 86- ذوالجلال والاکرام:

صاحب عظمت، پروردگار سخاوت و بزرگواری. خداوند در دو مورد در قرآن خود را ذوالجلال والاکرام -صاحب جلال و رب الجلال و سخاوت- نامیده است.

اوست که صاحب هر صفت و جلا و برتری و سخاوت و شرافت است.

ذوالجلال والاکرام سرچشمه شکوه و فراوانی است!

جلال از ریشه (ج-ل) گرفته شده است که به سه معنای اصلی اشاره می‌کند:

- اولین؛ شکوه و عظمت و متعالی بودن است.

- دوم؛ بلند، والا و مستقل بودن.

- سوم؛ عالی بودن.

این ریشه دو بار در قرآنکریم به یک صورت آمده است به عنوان اسم جلال.

اکرام، کریم و اکرم از ریشه (ک- رأ-م) آمده است که به سه معنای اصلی اشاره می‌کند.

- اول؛ این است که بخشنده باشیم.

- دوم؛ ریشه، ارج نهادن، تکریم و ارزش زیاد است.

- سوم؛ گرانبها بودن، ارزشمند بودن و کمیاب بودن.

این ریشه 47 بار در قرآنکریم به هشت صورت مشتق شده آمده است.

خداوند صاحب این دو صفت زیباست.

ذوالجلال والاکرام گرانبه و ارجمندتر است، او پروردگار بزرگ و جلیل و صاحب و

منشأ همه سخاوت‌ها و نعمت‌هاست.

## 87- الغنی:

مستقل، دارا، خودکفا، ثروتمند و بی‌نیاز.

- الغنی کسی که نیازی به خلقت ندارد.

الله الغنی است، اوست که خود بسنده و مستقل است.

او به هیچ چیز نیاز ندارد زیرا کاملاً عاری از وابستگی است.

خداوند کسی است که مال و ثروت دیگران به او وابسته است.

خداوند در هجده مرتبه در قرآن خود را الغنی نامیده است.

الغنی، خودکفا، عاری از هر گونه وابستگی و ثروتمند است، در حالی که همه مخلوقات او به او نیاز دارند!

غنی از ریشه (غین-نون-یاء) می آید که به چهار معنای اصلی اشاره می کند:

- اول؛ خودکفایی و مستقل بودن.
- دوم؛ رهایی از نیاز یا خواسته ها.
- سوم؛ راضی بودن.
- چهارم؛ ثروتمند.

- از نظر زبانی، غنی به دلیل خودکفایی برای اشاره به مفهوم استقلال استفاده می شود، عکس آن فقر است که اشاره به فقر و نیازمندی دارد، فقیر در وصف فقر به کار می رود.

در حقیقت هیچ کس بی نیاز از خداوند عزوجل نیست، و همه به او وابسته هستند. بنابراین الغنی تنها کسی است که واقعاً از همه نیازها فراتر می رود، و کسی است که همه چیزهای دیگر به ثروت و برکت او بستگی دارد!

## 88- المغني:

غنی تر، بخشنده ی ثروت، برآورده کننده ی نیازها.

«فَسَوْفَ يُعْطِيكَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنْ شَاءَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (التوبه-28)

ترجمه: پس به زودی خداوند اگر بخواهد از فضل خویش شما را بی نیاز خواهد کرد، قطعاً خداوند آگاه و حکیم است.

المغني؛ کسی که نیازهای موجودات را برآورده می کند.

اوست که بسیار می بخشد و هر آنچه را که نیاز است روزی می دهد، او همه آفرینش را غنی می کند، تا راضی و خشنود شوند.

کسی که مال را بسیار می بخشد.

کسی که همه آنچه را که لازم است فراهم می کند.

کسی که مال اش همه نیازها را برآورده می کند.

المغني؛ کسی که تمام مظاهر استقلال یا خودکفایی را ایجاد می کند.

المغني؛ کسی که رضایت و خشنودی را به ارمغان می آورد و ثروت معنوی می بخشد.

## 89- الجامع:

- جمع کننده، گرد آورنده.

«رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ» (ال عمران-9)

ترجمه: پروردگارا! همانا تو مردم را برای روزی که در آن شکی نیست گرد آوری. همانا خداوند وعده ی خود را تخلف نمی کند.

گرد آورنده، کسی که مخلوقات را در روزی که شکی در آن نیست گرد می آورد، آن روز قیامت است.

الله الجامع است، اوست که قدرت دارد همه آنچه را که پراکنده شده است جمع کند و مرتب کند.

خداوند خود را جامع می‌نامد - گردآورنده.  
 اوست که جمع می‌کند، آشتی می‌دهد، و متحد می‌سازد.  
 الجامع کسی است که همه هستی را جمع کرد و دل‌ها را به هم نزدیک کرد و همه را جمع کرد تا در برابر او بایستند!  
 روز اجتماع؛ روز قیامت است، به این دلیل که خداوند نسل‌های اولیه‌ی خلقت خود و آخرین نسل جن و انس و همه ساکنان آسمان‌ها و زمین و یکایک بندگان را بر آن حشر می‌کند. اعمال، هر ستم‌گر و ظلم و ستم، و هر پیامبر و کسانی که به سوی آنها مبعوث شده است را فرا می‌خواند.

## 90- المانع:

- سپر، پیشگیری کننده، محافظ، مدافع.  
 قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ): "لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، اللَّهُمَّ لَا مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ، وَلَا مُعْطِي لِمَا مَنَعْتَ، وَلَا يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ" (رواه البخاري ومسلم).  
 ترجمه: هیچ معبود حقیقی جز الله نیست. او یگانه است و او شریکی ندارد، فرمانروایی و ستایش از آن اوست و او قادر مطلق است. خدایا! هیچ کس نمی‌تواند آنچه را که تو عطا کرده‌ای انکار کند و هیچ کس نمی‌تواند آنچه را که تو از آن بازداری عطا کند و عظمت بزرگان بر تو سودی برای آنان نخواهد داشت.  
 الله متعال المانع است هیچ کس نیست که آنچه را که او دریغ کرده است بدهد یا از آنچه می‌دهد، جلوگیری کند. او افراد را از موقعیت‌های که ضرر دارد، محافظت می‌کند و از اعمال نامطلوب جلوگیری می‌کند، همه چیز بر اساس حکمت بی پایان او انجام می‌شود.

کسی که آسیب جسمی یا روحی را دفع می‌کند.  
 کسی که از کارهای ناپسند جلوگیری می‌کند.  
 کسی که مانع یا بازدارنده‌ی عمل نادرست است.  
 حمد و جلال مخصوص خداوندی است که به نام زیبای المانع بازدارنده؛ معروف است، اوست که قدرت جلوگیری و بخشش دارد، هیچ کس نمی‌تواند چیزی را که او مانع می‌شود بدهد و هیچ کس نمی‌تواند از آنچه او خواهد داد جلوگیری کند.  
 هر چه خوب و منفعت است باید از او طلب کرد و هر چه می‌خواهیم از آن محفوظ بمانیم باید از او پناه بجویم زیرا او مانع و بازدارنده است. ♡

## 91- الضار:

- اصلاح کننده، متعادل کننده، زیان آور، رنجور، مجازات کننده.  
 «قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي ضَرًّا وَلَا نَفْعًا» (یونس-۴۹)  
 ترجمه: بگو: من (حتی) برای خودم جز آنچه خدا بخواهد، مالک زیان و سودی نیستم.

الضار؛ کسی که به هر که بخواهد ضرر یا سود می‌رساند. او کسی است که خردش ممکن است استفاده از اصلاحات قهرآمیز را برای جلوگیری از رفتار نادرست انتخاب کند.

الضار؛ کسی که حکمت‌اش ممکن است استفاده از اصلاحات اجباری را انتخاب کند. کسی که برای ناامید کردن یا اصلاح رفتار نادرست، مصیبت یا ناراحتی ایجاد می‌کند. اوست که هر کس را بخواهد به ضررش ارزیابی می‌کند و به هر که را بخواهد نیکی می‌کند، پس در زمان تقویت و امتحان او شکیب و صبور باشیم، زیرا در این امر برای ما فایده‌ی قرار دارد و در ایام نیکویی او را ستایش و شکر کنیم.

## 92- النافع:

خالق خیر، منفعت بخش، سعادت‌مند، سود بخش.  
 {قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَ لَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَأَسْتَكْتَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَ مَا مَسَّيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَ بَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ} (الاعراف-188)  
 ترجمه: بگو: من مالک هیچ سود و زیانی برای خودم نیستم، مگر آنچه را خدا بخواهد (و از غیب و اسرار نهان نیز خبر ندارم، مگر هر چه خدا بخواهد) و اگر غیب می‌دانستم، منافع زیادی برای خودم فراهم می‌کردم و هرگز به من زیانی نمی‌رسید. من جز هشداردهنده و بشارت‌دهنده برای گروهی که ایمان می‌آورند نیستم.

النافع؛ کسی که کمک می‌کند و همه امتیازات را می‌دهد.  
 کسی که هر آنچه را که منفعت و سودمندی می‌آورد می‌آفریند.  
 کسی که همه شرایط را فراهم می‌کند.  
 کسی که همه منافع را می‌بخشد.  
 کسی که به وسیله‌ی پیامبرانش به بندگان سود می‌رساند.

از طریق غذا، بدن‌ها را تغذیه می‌کند، با دارو بیماری‌ها را دفع می‌کند، با احسان خود بلاها را از بین می‌برد، و همه را چه فرشته، چه انس و چه جن؛ سود رسانده است.  
 فرشتگان، انسان‌ها، شیاطین، یا هر چیز دیگری که وجود دارد، مانند سیارات، ستارگان، یا مخلوقات دیگر، همه تحت کنترل او هستند، کاری نمی‌کنند مگر آنچه را که خداوند آن‌ها را به انجام آن‌ها واداشته است.

## 93- النور:

روشنگر، آشکار و روشن.  
 «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (النور-۳۵)  
 ترجمه: خداوند، نور آسمان‌ها و زمین است.  
 خداوند در یک مورد در قرآن خود را نور - نور روشنگر - نامیده است. اوست که نور است و همه نور از اوست.  
 نور آسمان‌ها و زمین است و نور او هم از نظر جسمی و هم از نظر روحی روشنگر و آشکار است!  
 النور از ریشه (نون - واو - راء) می‌آید که به چهار معنای اصلی اشاره می‌کند.

- اول؛ نور دادن و روشن کردن است.
- دوم؛ آشکار ساختن و روشن کردن.
- سوم؛ شعله‌ور شدن و ظاهر شدن به حس چهارم؛ روشنگری یا نصیحت کردن است.

#### 94- الهادی:

- هدایت کننده، راهنما و مرشد.

«وَإِنَّ اللَّهَ لَهَادِي الَّذِينَ آمَنُوا إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (الحج-۵۴)

ترجمه: او کسی است که پیامبران (صلی الله علیه و آله و سلم) را به عنوان ابلاغ کنندگان رسالت خود فرستاد تا مردم را به راه راست هدایت کنند.

هادی، از ریشه‌ی (ها-دال-یا) که دارای معنای عربی زیر است، می‌باشد: یعنی به درستی هدایت کردن، راه مناسب را با مهربانی نشان دادن، راه درست را تا رسیدن به هدف، هدایت کردن به درستی.

از نظر زبانی، هادی به معنای هدایت کردن است و هدایه فقط به معنای هدایت نیست بلکه اشاره به راهنمایی ملایم و مهربانانه دارد، یعنی او تنها راهنمای حقیقی است که مخلوقات به وسیله‌ی او هدایت می‌شوند. الهادی؛ برای هدایت ما نشانه‌هایی مانند ستارگان و ماه خلق کرده است.

او همچنان برای هدایت معنوی دل‌ها به سوی حقیقت و هدایت فیزیکی؛ حواس را که برای تشخیص آسیب و ضرر استفاده می‌کنیم، در عالم خلق کرد.

خداوند در دو مورد در قرآن خود را الهادی (راهنما) نامیده است.

الهادی کسی است که کامل می‌کند.

الهادی کسی است که مؤمنانش به وسیله‌ی او هدایت می‌شوند و همه مخلوقات با هدایت عمومی او به همان چیزی که برایشان سودمند است هدایت می‌شوند.

#### 95- البدیع:

مبتکر شگفت انگیز، بی نظیر، نو آفریننده‌ی آسمان‌ها و زمین.

«بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۗ وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (بقره-۱۱۷)

پدید آورنده‌ی آسمان‌ها و زمین اوست و هنگامی که فرمان (وجود) چیزی را صادر کند، فقط می‌گوید: باش! پس (فوراً) موجود می‌شود.

البدیع کسی که جهان را بدون قالب و نمونه‌ی قبلی آفرید. او با اراده‌ی خود هر آنچه را که وجود دارد بدون هیچ ماده‌ی قبلی اختراع می‌کند. خلقت او بدون هیچ شباهتی به چیز دیگر که تا به حال وجود داشته ساخته شده است.

خداوند در دو مورد در قرآن خود را «البدیع» - نامیده است.

البدیع؛ کسی است که به شیوه‌های شگفت‌انگیز و جدید و بی‌سابقه و بدون الگو آغاز می‌کند و می‌آفریند.

البدیع؛ بی نظیر، بی همتا و یگانه است که به نحوی کامل پدید می‌آورد، آغاز می‌کند، اختراع می‌کند و می‌آفریند!



## 96- الباقي:

ازلی، ابدی، همیشگی.

«كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ . وَ يَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَ الْاِكْرَامِ» (الرحمن: ۲۶-۲۷)

ترجمه: هرکه روی زمین است، فنا پذیرد و (تنها) ذات پروردگارت که دارای شکوه و اکرام است، باقی می ماند.

الباقي کسی که همیشه وجود داشته است و هرگز از وجود نخواهد ماند. کسی که وجودش نه آغازی دارد و نه پایانی. کسی که وجودش فراتر از قلمرو زمان است.

الباقي کسی که قبل از همه آفرینش وجود داشته است و پس از تمام این آفرینش نیز وجود خواهد داشت.

الباقي کسی که جاودانه، همیشگی، بی آغاز و بی پایان است، کسی که تا ابد باقی می ماند و زمان بر آن تأثیر نمی گذارد.

## 97- الوارث:

وارث، مالک یا نگهدارنده.

«وَ اِنَّا لَنَخُنُّ نُحْيِي وَ نُمِيتُ وَ نَحْنُ الْوَارِثُونَ» (الحجر-23)

والبته این مائیم که زنده می کنیم و می میرانیم و مائیم که بعد از مرگ همه، باقی مانده و وارث می شویم.

خداوند در یک مورد در قرآن خود را الوارث -وارث- می نامد. الوارث کسی است که پس از انقراض همه و همه چیز باقی می ماند. او تنها کسی است که همه به سوی او باز

خواهند گشت. او تنها وارث و مالک کل خلقت است!

وارث از ریشه (واو-راء-اء) می آید که به سه معنای اصلی اشاره می کند:

- ارث بردن.

- وارث یا بازمانده بودن.

- مالک یا نگهدارنده بودن پس از گذشت.

هر چند در این دنیا مفهوم وارث و ارث مال دنیا وجود دارد، ولی الوارث برتری است که میراث آسمانها و زمین به او تعلق دارد.

## 98- الرشيد:

شجاع، هدایت کننده، راهنما و حکیم.

«فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَ لِيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ» (بقره-۱۸۶)

ترجمه: پس باید دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان آورند، باشد که به هدایت رسند.

صفت الرشيد از کلمه رشد گرفته شده است که به معنای هدایت، درستی و راستی، نقطه‌ی مقابل آن گمراهی است.

اشتقاق آن دو احتمال را می پذیرد: یکی الرشيد، یعنی همان الرشيد حکيم، پس حکيم است که در میان اعمالش چیزی اسراف یا باطل نباشد. ديگر اینکه ممکن است به

معنای «البدیع» باشد، و ارشاد خداوند، یعنی هدایت بندگانش به راه راست، به دلیل هدایت اوست.

الرشید هر که را بخواهد با هدایت خود خشنود می‌کند و هر که را بخواهد با دوری از هدایتش بدبخت می‌کند. او کسی است که در مدیریت او نقصی نیست و در ارزیابی او هیچ عیبی نیست.

الرشید کسی است که با او اداره همه امور به هدف و موفقیت نهایی خود می‌رسد. او مخلوقات خود را هدایت می‌کند و آنها را به آنچه برای‌شان بهتر است هدایت می‌کند. آنها را با حکمت خود به سوی رسیدن به سعادت‌شان در زندگی دنیا و آخرت هدایت می‌کند.

الرشید، مرشد است، کسی که برای اطاعت کنندگان هدایت درست می‌کند، و همه موجودات را به سوی راه خود هدایت می‌کند، همان که ریسمانش محکم است و فرمانش حکیم است.

## 99- الصبور:

صبورترین و پایدارترین.

«وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ» (آل عمران-۱۴۶)

ترجمه: و خداوند صابران را دوست دارد.

الصبور صبورترین و پایدارترین است. کسی که برای انجام هیچ کاری پیش از وقتش عجله ندارد.

کسی که صبر می‌کند و هر کاری را به موقع انجام می‌دهد، مهم نیست چقدر طول بکشد.

کسی که هر کاری را در وقت خود، به نحوی که لازم است و بر حسب نیازش، با صبر انجام می‌دهد.

الصبور از صفات خداوند است که از نظر زیبایی از اسم صبر گرفته شده است که به معنای بازداشتن نفس از ابراز غم و اندوه است. صبور کسی که صبرش از دیگران بیشتر است.

ماه رمضان را ماه صبر و استقامت می‌نامند: مسلمان در روزهای آن خود را از تسلیم شدن در برابر خواهشات نفس و وسوسه‌ها باز می‌دارد.

الصبور کسی است که نافرمانان را با مجازات ناگهانی او غافلگیر نمی‌کند. بلکه اجرای چنین مجازاتی را می‌بخشد و به تعویق می‌اندازد، الصبور برای انجام کاری خیلی زود عجله نمی‌کند بلکه امور را بر حسب اندازه اداره می‌کند و آنها را بر اساس برنامه‌ی مشخص خود هدایت می‌کند.

الصبور به تو می‌بخشد و با تو صادق است حتی اگر نافرمانی کنی، او با گذشت به سوی شما می‌آید.

## "و الله را با نامهای نیکو یاد کنید" ..

درگاه اسماء الحسنی درگاه ایمانی بزرگی است که بنده با گذر از آن به جهانی آسمانی ناب و ویژه‌ی راه می‌یابد؛ بدن را به سجده‌ی از سر تعظیم و روح را به بریدن از هر چه جز بندگی و عشق اوست وا می‌دارد.

ما بدون شناخت نامهای خداوند در صحرای سرگردانیم، روز و روزگارمان در آتش آن بیابان در اضطراب و پریشانی تباہ خواهد شد.

□ اکنون بعد از يك فصل طولانی به کمک خدای رحمان، ما اسامی الله سبحانه و تعالی را با معنای آن برای شناخت بیشتر رحمت، لطف، شفاعت، بخشش، هدایت و نزدیک بودن خداوند به بنده‌اش بیان نموده ایم!!

اکنون قطره‌ی از نامهای او را دریافته اید..

پس شایسته است آنرا چراغ زندگی، راهنمای دل و مایه‌ی روشنی روزهای تان قرار دهید تا با آن به سعادت دنیا و آخرت دست یابید.